

157



ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 178

Date of filing: 30 June 1994

** AWARD - Type of Award Award
- Date of Award _____
_____ pages in English 48 pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

پرونده شماره ۱۷۸

شعبه دو

حکم شماره ۵۵۸-۱۷۸-۲

DUPLICATE
ORIGINAL

نسخه برابر اصل

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داری دعاری ایران - ایالات متحدہ
FILED	ثبت شد
DATE 30 JUN 1994	تاریخ ۹ / ۴ / ۱۳۷۳

فیث لیتا خسروشاهی ،

سوزان پ. خسروشاهی ،

مارسین پ. خسروشاهی ،

کونین کیوان خسروشاهی و

کمرون کامران خسروشاهی ،

خواهانها،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران ،

وزارت صنایع و معادن ،

شرکت سرمایه‌گذاری البرز ،

شرکت کی بی سی و

بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران ،

خواندگان.

حکم نهایی

حاضران:

از جانب خواهان‌ها: آقای فرانسیس اکس. مارکی،

وکیل خواهانها،

خانم اگنس تباہ،

وکیل خواهانها،

خانم فیث لیتا خسروشاهی،

خواهان،

خانم سوزان خسروشاهی،

خواهان،

آقای کامران خسروشاهی،

خواهان،

آقای نصراله خسروشاهی،

نماینده،

آقای رابرت رایلی،

کارشناس،

آقای ویلیام لیفرز،

شاهد.

از جانب خواندگان: آقای علی حیرانی نوبری،

نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،

دکتر بیژن ایزدی،

قائم مقام نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،

آقای سیف‌اله محمدی،

مشاور حقوقی نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،

دکتر سیدحسین صفایی،

وکیل شرکت سرمایه‌گذاری البرز و کی‌بی‌سی،

دکتر محمد اشتری،
وکیل شرکت سرمایه‌گذاری البرز و کی بی سی،
آقای فرهاد توپ شکن،
نماینده خوانده،
آقای مسعود عموزاده،
نماینده خوانده،
آقای محمد مسعود گروسی،
نماینده خوانده،
آقای عبدالحسین رضوی،
نماینده خوانده،
آقای سیدناصر شجره،
نماینده خوانده،
آقای انتونی جی. پی. تریسی،
کارشناس،
آقای گرنٹ هاید،
کارشناس،
آقای ابوالقاسم مرآتی،
کارشناس،
خانم مینو افشاری راد،
نماینده بانک صنعت و معدن.

سایر حاضران:

آقای د. استیفن متایس،
نماینده رابط ایالات متحده آمریکا،
خانم مری کترین میلین،
قائم مقام نماینده رابط ایالات متحده آمریکا.

فهرست مندرجات

شماره بند

یک - مقدمه

دو - موضوعات صلاحیتی و شکلی

سه - شرکت سرمایه‌گذاری البرز

الف - واقعیات و اظهارات

۱ - سهام خواهانها در البرز

۲ - سود سهام البرز

ب - یافته‌های دیوان

۱ - سهام خواهانها در البرز

۲ - سود سهام البرز

۳ - اعمال اخطار [مندرج در رای پرونده الف - ۱۸]

نسبت به ادعای خواهانها [بابت سهام] البرز

۴ - ارزشیابی

چهار - شرکت برادران خسروشاهی

الف - واقعیات و اظهارات

ب - یافته‌های دیوان

پنج - بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران

الف - واقعیات و اظهارات

۱ - سهام خواهانها در بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران

۲ - سود سهام بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران

ب - یافته‌های دیوان

- ۱ - سهام خواهانها در بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران
- ۲ - سود سهام بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران
- ۳ - اعمال اخطار [مندرج در رای پرونده الف - ۱۸] نسبت به ادعای خواهانها در ارتباط با سهام بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران
- ۴ - ارزشیابی

شش - بهره

هفت - هزینه‌های داوری

هشت - حکم

یک - مقدمه

۱ - خواهانها، فیث لیتا خسروشاهی و چهار فرزند وی به نامهای سوزان پ، مارسین پ، کوین کیوان ("کوین") و کمرون کامران ("کمرون") خسروشاهی، در تاریخ ۲۷ آذرماه ۱۳۶۰ [۱۸ دسامبر ۱۹۸۱] دادخواستی علیه دولت جمهوری اسلامی ایران ("ایران")، وزارت صنایع و معادن، شرکت سرمایه‌گذاری البرز ("البرز")، شرکت برادران خسروشاهی ("کی‌بی‌سی") و بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران ("بانک سرمایه‌گذاری") (مجتمعا "خواندگان") به ثبت رساندند. خواهانهای مزبور نهایتاً در جلسه استماع مبلغ ۵،۵۱۰،۰۵۹ دلار آمریکا به اضافه بهره و هزینه‌های داوری بابت مصادره ادعایی علایق مالکانه خود در البرز، کی‌بی‌سی و بانک سرمایه‌گذاری و همچنین سود سهام البرز و بانک سرمایه‌گذاری که بنابه ادعا به آنها پرداخت نشده مطالبه نمودند.

۲ - خواهانها اظهار داشته‌اند که همگی تابع ایالات متحده هستند. خواندگان مدعی شده‌اند که یکایک خواهانها ایرانی بوده و لذا حق ندارند در این دیوان علیه ایران طرح دعوی کنند. دیوان براساس تصمیم خود در پرونده جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره ۳۲-الف ۱۸ مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۹۴] هیئت عمومی دیوان، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 251 5 طی یک قرار اعدادی به موضوع تابعیت خواهانها پرداخت و نظر داد که یکایک خواهانها دارای هر دو تابعیت ایران و ایالات متحده هستند و تابعیت غالب و موثر آنان در دوره ذیربط صلاحیتی، تابعیت ایالات متحده بوده است. از اینرو، دیوان به این نتیجه رسید که خواهانها به مفهوم بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی ("بیانیه حل و فصل") تبعه ایالات متحده بوده‌اند. قرار اعدادی شماره ۲-۱۷۸-۷۶ (مورخ دوم بهمن‌ماه ۲۲/۱۳۶۸ ژانویه ۱۹۹۰)، چاپ شده در

۳ - خواهانها مدعی هستند که ایران در تابستان یا پائیز سال ۱۹۷۹ علایق مالکیت آنانرا در البرز، کی بی سی و بانک سرمایه گذاری صادره کرده است. خواندگان در پاسخ اظهار می دارند که اقدامات دولت طی دوره قبل از ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] تأثیری بر علایق خواهانها در البرز نداشته است. خواندگان ضمن تکذیب هرگونه علایق مالکیت خواهانها در کی بی سی، اظهار می دارند که قبل از ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] کی بی سی تحت نظر مدیران منتخب سهامداران آن شرکت اداره می شده است. علاوه براین، خواندگان مدعی هستند که سهام دو شرکت مزبور در زمان صادره ادعایی دارای ارزش ناچیز یا منفی بوده است. خواندگان همچنین منکر آنند که سهام خواهانها در بانک سرمایه گذاری بدون پرداخت غرامت صادره شده باشد زیرا دولت در سال ۱۹۸۰ طرحی برای پرداخت غرامت تهیه نمود اما خواهانها نخواستند از آن استفاده کنند. لذا ظاهراً استدلال خواندگان اینست که باید چنین تلقی شود که خواهانها به دلیل عدم استفاده از پیشنهاد دولت برای پرداخت غرامت، از حق دریافت غرامت اعراض نموده اند.

۴ - جلسه استماع پرونده حاضر در روزهای سی ام مهر و اول آبانماه ۱۳۷۱ [۲۲ و ۲۳ اکتبر ۱۹۹۲] برگزار شد.

دو - موضوعات صلاحیتی و شکلی

۵ - خواندگان مقدماتاً استدلال کرده اند که خانم خسروشاهی اهلیت اقامه دعوی از طرف پسر خود، کمرون، که در زمان ثبت دادخواست صغیر بود، را نداشت. خواندگان مدعی هستند که هم طبق قوانین ایران و هم به موجب قانون نیویورک، مادر حق ندارد از طرف طفل صغیر طرح دعوی نماید جز در صورتی که پدر طفل حق ولایت به مادر واگذار و یا فوت کرده باشد. ایران اصرار می ورزد که چون آقای خسروشاهی در قید حیات است و دلیلی حاکی از اینکه وی قبلاً حق ولایت را به

همسرش، خانم خسروشاهی، تفویض کرده باشد در دست نیست، دعوی کمرون به نحو صحیح اقامه نشده و لذا محکوم به رد است.

۶ - از طرف دیگر، خواهانها در جلسه استماع اظهار داشتند که نه بیانیه حل و فصل و نه قانون محل اقامت آنان، یعنی نیویورک، هیچیک مانع از طرح دعوی صغار برای داوری نزد این دیوان نیستند.

۷ - از نظر دیوان ثبت دعوی کمرون بلامانع است. نه بیانیه حل و فصل دعوی مانع از طرح دعوی صغار است و نه قواعد دیوان. مضافاً، دیوان توجه دارد که کمرون خسروشاهی، که اکنون قانوناً "به سن بلوغ رسیده، و پدر وی در جلسه استماع حضور یافتند. نامبردگان با حضور خود و اظهاراتشان، بر اقدام خانم خسروشاهی یعنی ثبت دعوی در سال ۱۹۸۱ از طرف پسر صغیرش صحه گذاشتند.

۸ - دیوان متقاعد شده است که کلیه ادعاهای مطروح در پرونده حاضر، طبق مفهوم بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعوی "از دیون، قراردادهای... صادره و سایر اقدامات موثر در حقوق مالکیت" ناشی شده‌اند.

سه - شرکت سرمایه‌گذاری البرز

الف - واقعیات و اظهارات

۱ - سهام خواهانها در البرز

۹ - شرکت برادران خسروشاهی (کی بی سی)، به عنوان یک شرکت سهامی خاص، در سال ۱۹۵۴ توسط حاجی حسن خسروشاهی و شش پسر وی، منجمله نصرالله، کاظم، مجید و جواد خسروشاهی تاسیس گردید. نصرالله خسروشاهی همسر فیث لیتا خسروشاهی و پدر سایر خواهانها است. کی بی سی کار خود را با خرید، واردات و توزیع

محصولات دارویی در ایران آغاز کرد. شرکت مزبور به دنبال کسب موفقیت‌هایی، دامنه فعالیت خود را در زمینه‌های محصولات بهداشتی، غذایی و شیمیایی گسترش داد و به ساختن محصولاتی در خود شرکت مبادرت نمود. در دهه ۱۹۶۰ کی‌بی‌سی فعالیت‌های خود را تجدید سازمان داد و به منظور تولید هر یک از محصولات مختلف، چند شرکت جداگانه اما مربوط بهم تشکیل داد. این امر موجب گردید که کلیه شرکت‌های بازرگانی زیر چتر گروه صنعتی کی‌بی‌سی ("گروه کی‌بی‌سی") گرد آیند. ضمن اینکه شرکت اصلی کی‌بی‌سی به کار وارد کردن کالا و توزیع آن ادامه می‌داد، امر تولید و سایر امور به دیگر شرکت‌های متعلق به گروه کی‌بی‌سی محول گردید.

۱۰ - در سال ۱۹۷۵ دولت ایران قانونی به نام "قانون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی" ("قانون گسترش") وضع نمود که به موجب آن برخی از واحدهای صنعتی مکلف شدند ۴۹ درصد سهام خود را به عامه مردم بفروشند. خانواده خسروشاهی در اجرای این قانون شرکت سرمایه‌گذاری البرز، یعنی یکی از شرکت‌های گروه کی‌بی‌سی را تجدید سازمان داد و آن را تبدیل به شرکت کنترل کننده گروه صنعتی البرز نمود. البرز سهام ۸ شرکت از گروه کی‌بی‌سی را خریداری و سپس ۴۹ درصد سهام خود را به عموم عرضه کرد. خواهانها ادعا کرده‌اند که در سال ۱۹۷۹ گروه کی‌بی‌سی متشکل بود، از یک طرف، از چند شرکت غیرعام، از جمله کی‌بی‌سی اصلی، و از طرف دیگر، از شرکت سرمایه‌گذاری البرز و مالک ۸ شرکت عملیاتی که سهام آنها در بازار بورس تهران خرید و فروش می‌شد. خواهانها مدعی هستند که در آن زمان، برادران خسروشاهی و خانواده‌های آنان ۵۱ درصد سهام البرز را در دست داشتند.

۱۱ - خواهانها نخست در نوامبر ۱۹۷۵، که البرز سهامش را طبق قانون گسترش به عموم عرضه کرد، سهام آن شرکت را خریداری کردند و در فوریه ۱۹۷۷ تعداد دیگری سهم به سهام خود افزودند. گرچه در ابتدا راجع به تعداد کل سهام خواهانها

اختلاف نظر وجود داشت، لیکن در جلسه استماع خواهانها قبول کردند که، در زمان مصادره ادعایی، ایشان جمعا" ۹۹،۷۷۷/۴ سهم داشتند و این رقمی است که خواندگان اعلام کرده بودند. (۱)

۱۲ - دولت ایران در تاریخ ۱۶ تیرماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئیه ۱۹۷۹] "قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران" ("قانون حفاظت صنایع") را تصویب و به موجب آن مقرر داشت که براساس لایحه قانونی شماره ۶۷۳۸ (بنگريد به بند ۲۴ زیر) "اموال [۵۱ نفر که نام آنان ذکر شده است] به مالکیت دولت درخواهد آمد." قانون مزبور از جمله شامل دکتر کاظم خسروشاهی می‌گردید که برادر شوهر فیث لیتا و عموی سایر خواهانها و دارنده ۱/۸ درصد سهام البرز بود. یکماه بعد، ایران دامنه شمول این قانون را به همسران، فرزندان و مشروط به صدور رأی از طرف کمیته خاصی به برادران و خواهران اشخاص مذکور در فهرست اولیه گسترش داد. گرچه قانون حفاظت صنایع صراحتاً خواهانها را شامل نمی‌گردید، خواهانها مدعی هستند که ایران عملاً "اقدامی برای متمایز نمودن علایق مالکانه شخص دکتر کاظم خسروشاهی از سایر اعضای خانواده به عمل نیاورد".

۱۳ - خواهانها مضافاً ادعا می‌کنند که ایران با گماردن ناظر دولتی منافع مالی آنها را در البرز مصادره نموده است. درست در همان روز که قانون حفاظت صنایع تصویب شد، وزارت صنایع و معادن با صدور حکمی آقای مسعود سعیدی را به عنوان "ناظر رسمی شرکت سرمایه‌گذاری البرز... و کلیه شرکتهای وابسته به آن" منصوب نمود. حکم مزبور که براساس لایحه قانونی شماره ۶۷۳۸ صادر شده بود، صراحتاً به آقای

۱ - به گواهی دفاتر البرز در زمان مصادره ادعایی، فیث لیتا ۷،۲۸۷/۲ سهم، سوزان پی و مارسین پی هریک ۱۳،۴۶۴ سهم و کوین و کمرون هریک ۳۲،۷۸۱/۱ سهم و همه جمعا" تعداد ۹۹،۷۷۷/۴ سهم داشتند.

سعیدی اختیار می‌داد که "کلیه عملیات شرکت را سرپرستی نموده و تمامی اسناد و اوراق قانونی شرکت را به اتفاق سایر مدیران آن شرکت امضاء نماید". حکم مزبور در عین حال اشعار می‌داشت که: "به مدیران شرکت سرمایه‌گذاری البرز (سهامی عام) ابلاغ می‌گردد تا تعیین مدیران جدید به وظایف خود کماکان ادامه دهند." لایحه قانونی شماره ۶۷۳۸ قانون تعیین مدیران موقت مورخ ۱۳۵۸/۳/۲۶ بوده و بنابه اظهار خواهانها، ماده ۱ آن به وزارتخانه‌های ذیربط اجازه می‌دهد که یک یا چند نفر را به سمت مدیر یا هیئت مدیره و یا اعضای ناظر جهت اداره و یا نظارت بر اداره امور واحدهای صنعتی و سایر واحدها "تعیین" نمایند. در ماده ۲ همان قانون مقرر شده است که تعیین مدیر یا هیئت مدیره و اعضای ناظر، با حکم اداری از طرف وزارت مربوط به عمل می‌آید. قانون مزبور همچنین اختیارات سهامداران برای انتخاب اعضای جدید هیئت مدیره را تا تعیین مدیران دولتی به حال تعلیق درآورد. طبق ماده ۳ این قانون، اعضای ناظر "حق نظارت کامل در کلیه امور واحد مربوط و بخصوص نظارت بر اعمال و اقدامات مدیران را دارند."

۱۴ - خواهانها اظهار می‌دارند که آقای سعیدی تقریباً بلافاصله پس از انتصاب، به اعمال اختیارات سرپرستی مبادرت و ظرف یک هفته حقوق مدیران شرکت را محدود کرد. خواهانها اضافه می‌کنند که آقای سعیدی مقررات پرسنلی شرکت را خودسرانه تغییر داد و اعلام داشت که کلیه چکها و اوراق نقل و انتقال وجه در داخل شرکت باید به امضای وی برسد. خواهانها مدعی هستند که در نتیجه اقدامات فوق، "آقای جواد خسروشاهی و همچنین سایر اعضای هیئت مدیره البرز تدریجاً متوجه شدند که دیگر نفوذ و کنترلی برای اداره البرز ندارند."

۱۵ - در تاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۵۸ [نهم ژوئیه ۱۹۷۹] آقای جواد خسروشاهی از طرف هیئت مدیره البرز نامه‌ای به مهندس بازرگان نخست وزیر وقت نوشت و طی آن به مشروعیت انتصاب آقای سعیدی و اعمال اختیارات سرپرستی وی حسب مفاد قانون

حفاظت صنایع اعتراض نمود. آقای جواد خسروشاهی همچنین خاطرنشان ساخت که آقای کاظم خسروشاهی مالک تنها ۱/۸ درصد سهام شرکت بوده و نقشی در مدیریت البرز نداشت. در نامه مزبور همچنین اضافه شده است که هم اعضای هیئت مدیره و هم هیئت اداره کننده البرز در زمان انقلاب در ایران حضور داشتند و کماکان شرکت را اداره می‌کردند، ضمن اینکه البرز در وضعیت خوبی بود و نیازی به سرپرستی مدیران دولت نداشت. بطور خلاصه، آقای جواد خسروشاهی در آن زمان ظاهراً معتقد بود که البرز نمی‌بایستی مشمول قانون حفاظت صنایع می‌شد.

۱۶ - خواهانها اظهار می‌دارند که در اواخر ماه ژوئیه ۱۹۷۹ آشوبهای سیاسی در مملکت و حسب ادعا تهدیدهای شخصی، آقای جواد خسروشاهی را ناچار به ترک کشور کرد. نامبرده قبل از عزیمت، جلسه هیئت مدیره البرز را تشکیل داد که طی آن هیئت مدیره "کلیه حقوق و اختیارات خود در اداره امور شرکت" را به چهار مدیر موقتین شرکت به نامهای احمد آراسته، علی نوری، علی اصغر نیک افشان و میرمجید حجازی تفویض نمودند. مضافاً آقای جواد خسروشاهی طی صدور دستورالعملی یک "کمیته سرپرستی" برای اداره امور روزمره البرز تعیین نمود.

۱۷ - خواهانها اظهار می‌کنند که "دخالت مداوم آقای سعیدی... امکان اعمال اختیارات و انجام وظیفه را از این اشخاص سلب نمود" و اضافه می‌کنند که آقای سعیدی بدون اطلاع یا رضایت مدیریت شرکت خودسرانه تصمیم می‌گرفت و از اینرو به اقدامات خانواده خسروشاهی برای حفظ کنترل امور البرز و شرکتهای وابسته واقعی نمی‌گذاشت. لذا، خواهانها معتقدند که انتصاب آقای سعیدی و اعمال بعدی وی در حکم سلب مالکیت بالفعل علایق مالکانه آنها در البرز بوده است.

۱۸ - استدلال دیگر خواهانها این است که چنانچه انتصاب آقای سعیدی در حکم صادره علایق مالی آنان در البرز محسوب نشود، در هر صورت، اقدام بعدی دولت در

انتصاب رئیس و هیئت مدیره جدید البرز باید در حکم مصادره سهام آنان محسوب گردد. در تاریخ اول مهرماه ۱۳۵۸ [۲۳ سپتامبر ۱۹۷۹] وزارت صنایع و معادن هیئت مدیره جدیدی به ریاست آقای جواد غروی برای البرز تعیین نمود. چهار روز بعد و طی یک نشست ویژه، سهامداران البرز به اتفاق آراء^۶ هیئت مدیره جدید را پذیرفتند. بطوریکه در صورتجلسه نشست مزبور منعکس است، دارندگان ۹۲ درصد سهام معتبر اصالتاً یا از طریق وکالت در رای‌گیری شرکت داشتند. خواهانها اصرار دارند که انتصاب هیئت مدیره جدید از طرف دولت در واقع موید تغییر بالفعل در مدیریت شرکت است که حسب ادعای خواهانها، با انتصاب آقای سعیدی رخ داد. علاوه براین، خواهانها در جلسه استماع اقدام وکلای ادعایی خود را در تایید هیئت مدیره دولتی غیرمجاز دانسته و آنرا رد کردند.

۱۹ - خواندگان تکذیب می‌کنند که ایران علایق مالکانه خواهانها در البرز را مصادره کرده است و استدلال می‌کنند که اولاً "خواهانها مشمول حیثه^۶ اصلی قانون حفاظت صنایع (که بخش ذریبٹ آن تنها شامل کاظم خسروشاهی بود) یا تبصره الحاقی آن (که شامل حال همسر و فرزندان کاظم می‌گردید) نشدند. مضافاً، به رغم اینکه مفاد تبصره الحاقی قانون مزبور بنابه تشخیص کمیسیون مقرر در همان قانون می‌توانست سایر برادران و خواهران خسروشاهی را شامل شود، در واقع هیچگاه نسبت به آنان اعمال نگردید و این قانون در هر حال به همسربرادر، و برادرزاده‌های کاظم، یعنی خواهانها، قابل تسری نبود. ثانیاً خواندگان استدلال می‌کنند که طبق رویه دیوان، انتصاب ناظر یا مدیر دولتی به تنهایی به منزله مصادره نیست. خواندگان مضافاً اصرار می‌کنند که پس از آنکه مدیران البرز آن شرکت را ترک کردند، انتصاب مدیران دولتی برای حفظ منافع کارمندان البرز و اقتصاد ملی ضرورت پیدا کرد. رابعاً استدلال خواندگان اینست که چون خواهانها فقط تعداد اندکی از سهام البرز را در تملک داشتند و از لحاظ مدیریت در شرکت سمتی نداشتند لذا تغییر کادر مدیریت نه بر حقوق سهامداری آنان اثری داشت و نه بر علایق مالکانه آنان در

شرکت. و بالاخره، خواندگان مدعی هستند که حکم صادره از دادگاه انقلاب اسلامی تهران در سال ۱۳۶۴ دایر بر مصادره سهام خواهانها در البرز مبین اینست که علائق مالی خواهانها در البرز قبل از تاریخ مذکور مصادره نشده بود.

۲۰ - در مورد هیئت مدیره جدید البرز، خواندگان اظهار داشته‌اند که هیئت مزبور به نحو صحیح انتخاب شده و در این خصوص مدارکی ارائه کرده‌اند که حسب ادعا نشان می‌دهد که در جلسه مورخ پنجم مهرماه ۱۳۵۸ [۲۷ سپتامبر ۱۹۷۹] وکالتا از طرف خواهانها رای داده شده است. خواندگان همچنین پس از جلسه استماع مدارکی، از جمله، اظهاریه‌هایی از آقایان احمد آراسته و علی نوری تسلیم نمودند مبنی بر اینکه نامبردگان در جلسه مورخ پنجم مهرماه ۱۳۵۸ [۲۷ سپتامبر ۱۹۷۹] حضور داشتند و به وکالت از طرف اعضای خانواده خسروشاهی رای دادند. از اینرو خواندگان معتقدند که تغییر در مدیریت شرکت در ماه سپتامبر وفق مقررات شرکت صورت گرفته و لذا مصادره سهام خواهانها در البرز محسوب نمی‌شود. خواهانها تکذیب می‌کنند که به شخصی که ادعا می‌شود وکالتا از طرف آنان رای داده است، وکالت داده‌اند و اظهار می‌دارند تنها کسانی که از طرف آنها وکالت با حق رای داشتند مجید و جواد خسروشاهی بودند که در تاریخ برگزاری جلسه مورد نظر در ایران نبودند. هیچیک از طرفین وکالت نامه‌های مورد اشاره خود را جزو ادله و مدارک تسلیم نکرده است.

۲ - سود سهام البرز

۲۱ - در ارتباط با ادعای مصادره سهام البرز، خواهانها همچنین ادعا می‌کنند که برابر اعلام شرکت مزبور، سود سهام مربوط به سال مالی منتهی به ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۶ [۲۰ مارس ۱۹۷۸] ۳۵۰ ریال بابت هر سهم بوده است. گرچه در ابتدا قرار بود سود سهام مزبور در تاریخ اول آبانماه ۱۳۵۷ [۲۳ اکتبر ۱۹۷۸] پرداخت گردد،

لیکن نظر به اینکه البرز از لحاظ مالی دوره سختی را می‌گذراند، عده‌ای و از جمله خواهانها موافقت کردند که پرداخت سود سهام به زمان نامعینی در آینده موکول شود. خواهانها اظهار می‌دارند که پس از انتصاب مدیران دولتی، بکرات درخواست کردند که سود سهام مربوط به سال ۱۳۵۶ به آنها پرداخت شود ولی این درخواستها به جایی نرسید.

۲۲ - خوانندگان قبول کرده‌اند که در سال ۱۳۵۶ سود سهام اعلام شده است ولی استدلال می‌کنند که خواهانها ثابت نکرده‌اند که، پس از موافقت با تعویق پرداخت سود سهام، هیچگاه آن را مطالبه کرده باشند. خوانندگان همچنین یادآور شده‌اند که سود سهام تقسیم نشده برای جبران زیانهای سالهای بعد مورد استفاده واقع شده است. از نظر خوانندگان، با این ترتیب، خواهانها حتی اگر هم حقی به سود سهام داشتند دیگر چنین حقی ندارند.

ب - یافته‌های دیوان

۱ - سهام خواهانها در البرز

۲۳ - در مورد مصادره ادعایی علایق سهامداری خواهانها در البرز، دیوان ابتدا باید راجع به این موضوع تصمیم بگیرد که آیا با انتصاب ناظر توسط ایران در ژوئیه ۱۹۷۹، ۹۹،۷۷۷/۴ سهم خواهانها مصادره شده است یا خیر. دیوان قبلاً نظر داده است که: "طبق حقوق بین‌الملل محروم کردن از اموال یا گرفتن آن می‌تواند از طریق مداخله دولت در استفاده از مال یا بهره‌مند شدن از مزایای آن صورت گیرد، حتی وقتی که این عمل تأثیری در مالکیت قانونی آن مال نداشته باشد"، صفحات ۱۱-۱۰ حکم شماره ۲-۷-۱۴۱ (مورخ هشتم تیرماه ۲۹/۱۳۶۳ ژوئن ۱۹۸۴) صادره در پرونده تپیتس، ایت، مک کارتی اند استراتون و گروه مهندسیین مشاور تامز آفای ایران، و

سایرین، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 219, 225 6 دیوان سپس اعلام

داشت:

در حالی که بدست گرفتن کنترل اموال توسط دولت خود به خود بلافاصله این نتیجه‌گیری را که دولت آن اموال را ضبط کرده، توجیه نمی‌کند، معیذا هرگاه رویدادها نشان دهد که مالک از حقوق اساسی مالکیت محروم شده و ظاهراً "محرومیت امری صرفاً" گذرا نبوده، این چنین نتیجه‌گیری قابل توجیه است.

صفحه ۱۱ همان حکم، Iran-U.S. C.T.R. at 225 6. همچنین بنگرید به صفحه ۴۷ قراراعدادی شماره ۱-۲۴-۳۲ (مورخ ۲۸ آذرماه ۱۹/۱۳۶۲ دسامبر ۱۹۸۳) صادره در پرونده استارت هازینگ کورپوریشن، و سایرین و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 122, 154 4 که در آن دیوان خاطر نشان ساخت:

در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است که اقدامات یک دولت در حقوق مالکانه ممکن است تا بحدی مداخله آمیز باشد و آن حقوق را طوری بیفایده نماید که می‌بایست آنرا سلب شده تلقی نمود، ولو اینکه دولت آنرا سلب شده اعلام نکرده و مالکیت مال رسماً بنام مالک اصلی باقی بماند.

۲۴ - آقای سعیدی به موجب لایحه قانونی شماره ۶۷۳۸ به عنوان "ناظر البرز... و کلیه شرکتهای تابعه آن" منصوب گردید. (بنگرید به بند ۱۲ فوق). ماده ۲ لایحه مزبور اشعار می‌دارد به مجرد آنکه مدیران یا اعضای هیأت مدیره جدید طبق لایحه مزبور توسط دولت تعیین شدند، "از مدیران یا متصدیان قبلی در مورد اداره امور آن واحد سلب صلاحیت می‌گردد" و "حکم انتصاب مدیر یا هیئت مدیره تا زمانی که توسط وزارتخانه... ذریبط لغو نشده به قوت خود باقی و مدیرانی... [که به موجب آن تعیین شده‌اند] در سمت خود باقی خواهند ماند و صاحبان سهام به هیچ وجه حق ندارند مدیرانی را بجای آنها انتخاب نمایند." ماده ۳ نیز مقرر می‌دارد که مدیران منتصب "حق اعمال نظارت کامل در کلیه امور واحد مربوط و بخصوص نظارت بر اعمال و اقدامات مدیران را دارند." در همان ماده آمده است که حتی به ناظرین می‌توان حق امضای اسناد مالی تعهدآور شرکت را تفویض نمود، همانگونه که در مورد حاضر به آقای سعیدی تفویض شده بود.

۲۵ - دیوان مضافاً نظر داده است که "تاثیر [لایحه قانونی شماره ۶۷۳۸] این بود که کلیه اختیارات مدیران اصلی شرکتها سلب شد و سهامداران از قسمت اعظم حقوق ناشی از علائق مالکانه خود محروم گشتند." صفحه ۱۱ حکم شماره ۲ - ۳۳۵ - ۲۴۵ (مورخ ۱۷ مردادماه ۱۳۶۵/هشتم اوت ۱۹۸۶) صادره در پرونده تامس بین و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 3, 10. 12. همچنین بنگرید به: بند ۲۹ حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹ (مورخ ۱۵ تیرماه ۱۳۷۲/ششم ژوئیه ۱۹۹۳) صادره در پرونده هارولد برنیام و جمهوری اسلامی ایران. در پرتو ادله تسلیمی، دیوان متقاعد شده است که اعمال اختیارات توسط آقای سعیدی در حدی بوده که این نتیجه‌گیری دیوان را توجیه نماید که خواهانها از حق اعمال اختیاراتشان محروم شدند. آقای سعیدی بلافاصله پس از انتصاب و تصدی وظایف، مدیران منصوب خسروشاهی را برکنار کرد. دلیلی در دست نیست که ثابت کند انتصاب آقای سعیدی از ابتدا به قصد موقت صورت گرفته و یا واقعا" به مدت کوتاهی بوده باشد. اقدام بعدی دولت در نصب اعضاء و رئیس هیئت مدیره نیز نشان می‌دهد که قصد دولت برکناری دائمی مدیران اصلی شرکت بوده است. آقای سعیدی با برکناری عملی مدیران اصلی، خواهانها را از این حق محروم کرد که به عنوان سهامدار، مدیران مورد نظر خود را با رأی گیری انتخاب نمایند. از اینرو، دیوان به این نتیجه می‌رسد که دولت ایران حقوق سهامداری خواهانها در البرز را در تاریخ ۱۶ تیرماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئیه ۱۹۷۹]، یعنی در تاریخی که آقای سعیدی به عنوان ناظر البرز منصوب و مشغول کار شد، عملاً سلب نمود.

۲۶ - نتیجه‌گیری بالا، دیوان را از پرداختن به این استدلال خوانندگان بی‌نیاز می‌کند که پس از انتصاب آقای سعیدی، انتخاب هیئت مدیره جدید موجب شد که کنترل دولت تایید گردد. همچنین، دیوان دیگر نیازی به بررسی ادعای دیگر خوانندگان ندارد که حکم صادره توسط دادگاه انقلاب اسلامی در سال ۱۹۸۵ برای مصادره سهام خواهانها مثبت اینست که سهام مزبور قبل از این تاریخ مصادره نشده بودند.

۲۷ - خوانندگان همچنین استدلال کرده‌اند که مصادره موجب سلب حقوق خواهانها به عنوان سهامدار نشده است زیرا آنها فقط صاحب جزء ناچیزی از سهام البرز بودند. لیکن دیوان متقاعد شده است که مفاد لایحه قانونی، که به موجب آن آقای سعیدی به عنوان ناظر البرز منصوب گردید و نیز اقدامات نامبرده، عملاً "موجب تضییع حقوق خواهانها گردید."

۲۸ - دیوان همچنین ناگزیر است این اظهار خوانندگان را رد کند که مسئولیتی متوجه آنان نیست زیرا انتصاب آقای سعیدی مطابق قانون ایران و به منظور حفظ منافع کارگران و مصالح ملی صورت گرفت که در اثر رها کردن البرز توسط مدیرانش به خطر افتاده بود. دیوان قبلاً "نظر داده است که" دولت نمی‌تواند با اثبات اینکه اقداماتش به طور مشروع و طبق قوانین مصوب خود وی به عمل آمده از مسئولیت پرداخت غرامت[شانه خالی کند]. بنگرید به بند ۳۵ حکم پرونده برنام مذکور در بالا. همچنین بنگرید به صفحات ۱۴-۱۵ حکم شماره ۳-۲-۹۳ (مورخ ۲۸ آذرماه ۱۹/۱۳۶۲ دسامبر ۱۹۸۳) صادره در پرونده امریکن اینترنشنال گروپ، اینکوریوریتد و جمهوری اسلامی ایران و سایرین، چاپ شده در 96, 105 Iran-U.S. C.T.R. 4. دیوان همچنین بیان داشته است "قصد دولت اهمیت کمتری از آثار اقدامات دولت بر صاحب مال دارد." صفحه ۱۱ حکم صادره در پرونده تیپتس، مذکور در بالا، چاپ شده در 225-26 Iran-U.S. C.T.R. 6.

۲ - سود سهام البرز

۲۹ - دیوان با ملاحظه مدارک ثبت شده در سوابق پرونده ناگزیر به این نتیجه می‌رسد که دلیلی وجود ندارد که خواهانها هرگز پرداخت سود سهام توزیع نشده را مطالبه کرده باشند. از آنجا که مدرکی در توضیح شرایط تعویق، که حسب ادعا داوطلبانه صورت گرفته، موجود نیست، ادعای خواهانها در این خصوص کافی نیست که دیوان بتواند حتی در این باره تصمیم‌گیری کند که آیا خواهانها واقعا "علائق مالکانه قابل جبرانی در سود سهام مزبور داشته‌اند یا خیر، چه رسد به تصمیم‌گیری در این باره که علایق مزبور مصادره شده است یا خیر. با توجه به فقد مدارک، دیوان ادعای خواهانها را در مورد سود سهام پرداخت نشده البرز به علت فقد دلیل رد می‌کند.

۳ - اعمال اخطار [مندرج در پرونده الف - ۱۸] نسبت به ادعای خواهانها [بابت سهام]

البرز

۳۰ - قبل از پرداختن به موضوع تعیین ارزش البرز، دیوان "استدلال راجع به اخطار" را که توسط خواندگان مطرح شده است مورد رسیدگی قرار خواهد داد. موضع خواندگان اینست که چون خواهانها سهام خود را به عنوان اتباع ایرانی، و نه آمریکایی، خریداری کرده‌اند از مطالبه غرامت بابت سهام مصادره شده در البرز در این دیوان ممنوع می‌باشند. خواندگان، این استدلال را با استناد به "اخطار" مندرج در رای صادره توسط هیئت عمومی دیوان در پرونده الف - ۱۸ اقامه نموده‌اند. در آن پرونده، دیوان نظر داد که: "در پرونده‌هایی که دیوان براساس تابعیت غالب و موثر خواهان به صلاحیت خود رای می‌دهد، تابعیت دیگر خواهان می‌تواند از لحاظ ماهیت دعوی همچنان ذیربط و معتبر باقی بماند." صفحه ۲۰ تصمیم شماره الف ۱۸ - ۳۲ (مورخ ۱۷ فروردین‌ماه ۱۳۶۳/ششم آوریل ۱۹۸۴) هیئت عمومی دیوان، صادره در پرونده الف - ۱۸، چاپ شده در 251, 266 Iran-U.S. C.T.R. 5. دیوان در قرار اعدادی صادره در پرونده حاضر مقرر داشت:

این تصمیم صلاحیتی راجع به تابعیت غالب و موثر آمریکایی خواهانها، مشمول شرطی است که دیوان عمومی در تصمیم خود در پرونده الف - ۱۸، [] بدان افزوده است مبنی بر اینکه "تابعیت دیگر ممکن است در رابطه با ماهیت دعوی واجد اهمیت باشد." بنابراین، دیوان در رسیدگیهای بعدی، همه اوضاع و احوال پرونده حاضر را، در پرتو این شرط نیز رسیدگی و، به عنوان مثال، بررسی خواهد کرد که آیا خواهانها از تابعیت ایرانی خود برای کسب منافی که طبق قوانین ایران مختص اتباع ایران است استفاده کرده‌اند یا نه، و یا اینکه آیا به گونه‌ای دیگر، رفتار آنان چنان بوده که مانع صدور رای به نفع آنها در دعاوی حاضر مطروح در دیوان باشد یا خیر.

بند ۱۶ قراراعدادی شماره ۲-۱۷۸-۷۶ مذکور در بالا، 45 Iran-U.S. C.T.R. at 24.

۳۱- خواندگان مدعی هستند که خواهانها با عدم استفاده از تابعیت آمریکایی خود، مالیات سود سهامی را که قبلاً از البرز دریافت کرده بودند طبق بخش د (۱) ماده ۸۰ قانون مالیات بر درآمد ایران، با نرخ کمتری پرداخت نمودند. این نرخ، حسب ادعای خواندگان تنها به ایرانیان تعلق می‌گرفته است. خواندگان در تایید ادعای خود، شهادتنامه‌ای از آقای رضوی مدیر عامل البرز به ثبت رسانده‌اند که طی آن اظهار شده است که البرز قبل از سال ۱۹۷۸، مالیات سود سهام سهامداران را به نرخ پایین‌تری که مختص ایرانیان مقیم کشور بود محاسبه و پرداخت می‌کرد. نامبرده به پیوست شهادتنامه خود برگهای تشخیص مالیات سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ شرکت را ارائه نموده که نشان می‌دهد مالیات به نرخ معمول برای ایرانیان مقیم کشور خود ارزیابی شده است.

۳۲ - خواهانها تکذیب می‌کنند که به هنگام خرید سهام البرز تابعیت آمریکایی خود را پنهان کرده بودند و خاطر نشان می‌سازند که در کارت سهامداری محل تولد آنان ایالات متحده ذکر و در نتیجه تابعیتشان مشخص شده است. خواهانها همچنین

می‌گویند که در آن زمان سهام البرز آزادانه و بدون هیچ محدودیتی برای خارجیان خرید و فروش می‌شد. در خصوص قایل شدن امتیاز مالیاتی نیز خواهانها اظهار بی‌اطلاعی کرده و می‌گویند که مالیات موردنظر مالیات بر شرکت بوده که توسط البرز کسر و پرداخت می‌شده است. و بالاخره، خواهانها اظهار می‌دارند که ایران نتوانسته ثابت کند که خواهانها هویت خود را پنهان کرده یا اینکه از این طریق منافی تحویل کرده‌اند.

۳۳ - به نظر دیوان ادله کافی در پرونده وجود ندارد که این نتیجه‌گیری را تایید کند که خواهانها به هنگام خرید سهام البرز، تابعیت مضاعف خود را پنهان یا به نحوی از آن سوءاستفاده کرده باشند. در شهادتنامه و مستندات که خوانندگان تسلیم کرده‌اند فقط اظهار شده است که در سوابق البرز تابعیت آمریکایی خواهانها منعکس نیست. دیوان در وضعیت مشابهی نظر داد: "صرف این واقعیت که شماره شناسنامه ایرانی [خواهان] در گواهی‌نامه سهام وی درج شده، بدان معنی نیست که وی تابعیت آمریکایی خود را پنهان کرده تا از منافی که مختص ایرانیها بوده، متمتع شود." صفحه ۶ حکم شماره ۲-۲۱۱-۳۲ (مورخ نهم فروردین‌ماه ۱۳۶۲/۲۹ مارس ۱۹۸۳) صادره در پرونده عطاالله گلپیرا و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 171, 174. 2. از آنجا که دلیلی خلاف یافته فوق وجود ندارد، دیوان دلیلی نمی‌بیند که از تصمیم خود در پرونده گلپیرا عدول نماید. از اینرو، دیوان نتیجه‌گیری می‌کند که دلیلی در دست نیست که ثابت کند خواهانها به هنگام خرید سهام البرز، تابعیت ایرانی خود را پنهان یا به نحوی از آن سوءاستفاده یا منافی تحویل کرده باشند، که به موجب قانون مختص ایرانیان بوده است. مضافاً، همانطور که گذرنامه ایرانی خواهانها نشان می‌دهد، چون ایشان در ایالات متحده اقامت داشتند تابعیت آنها از لحاظ مسائل مالیات مورد بحث موثر در مقام نبود. با توجه به این مراتب، اخطار مندرج در رای پرونده الف - ۱۸ نباید مانع ادعای خواهانها در ارتباط با سهام البرز گردد.

۴ - ارزشیابی

ضابطه پرداخت غرامت

۳۴ - اینک دیوان به ارزشیابی علایق سهامداری صادره شده خواهانها در البرز می‌پردازد. دیوان قبلاً نظر داده است که طبق عهدنامه مودت (۲) محروم کردن از مال، مستلزم پرداخت غرامتی است معادل ارزش کامل علایق مالکانه در مال گرفته شده. (۳) دیوان متقاعد شده است که خواندگان، خواهانها را از حقوق مالکیت در البرز محروم کرده‌اند و در نتیجه، خواهانها استحقاق دریافت غرامت کامل دارند. (۴) چنانچه شرکت مورد صادره شرکتی دایر بوده باشد، معادل کامل ارزش آن رقمی

۲- عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایالات متحده آمریکا و ایران، در تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۳۴ [۱۵ اوت ۱۹۵۵] امضا شده و در تاریخ ۲۶ خردادماه ۱۳۳۶ [۱۶ ژوئن ۱۹۵۷] به مرحله اجرا گذاشته شده است.

284 U.N.T.S. 93, T.I.A.S. No. 3853, 8 U.S.T. 900.

دیوان قبلاً نظر داده است که در تاریخ بروز ادعا در پرونده حاضر، عهدنامه مودت به قوت خود باقی بوده است. برای مثال، بنگريد به: بند ۲۷ حکم شماره ۲-۹۹-۲۱۷ (مورخ ۲۸ اسفندماه ۱۹/۱۳۶۴ مارس ۱۹۸۶) صادره در پرونده فلیس داج، و سایرین و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 10 Iran-U.S. C.T.R. 121, 131-32.

۳- بند ۲۸ همان حکم، 10 Iran-U.S. C.T.R. 132. دیوان نظر داد که ضابطه پرداخت غرامت، بابت ادعاهای دارندگان تابعیت مضاعف که در صلاحیت دیوان قرار می‌گیرند، در عهدنامه مودت معین شده است. حکم شماره ۲-۲۹۸-۵۴۴ (مورخ دوم بهمن‌ماه ۲۲/۱۳۷۱ ژانویه ۱۹۹۳) صادره در پرونده جیمز ام. سقیع، و سایرین و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 10 Iran-U.S. C.T.R. دیوان ملاحظه می‌نماید که در پرونده حاضر، خواننده این موضوع را رد نکرده است.

۴- در پرونده حاضر نیز مانند پرونده سقیع، دیوان از ضابطه پرداخت غرامت مقرر در عهدنامه مودت استفاده نموده بدون آنکه راجع به قابلیت یا عدم قابلیت اعمال آن نسبت به دعاوی افراد دو تابعیتی، که تابعیت غالب و موثر آنها طی دوره ذیربط مقرر در رأی پرونده الف - ۱۸ برحسب مورد ایرانی یا آمریکایی بوده، تصمیم گرفته باشد. بنگريد به: حکم شماره ۲-۲۹۸-۵۴۴ مورخ دوم بهمن‌ماه ۱۳۷۱ [۲۲ ژانویه ۱۹۹۳] صادره در پرونده جیمز ام. سقیع و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 10 Iran-U.S. C.T.R. در هیچیک از دو پرونده فوق‌الذکر، مسأله مزبور توسط طرفین دعوی مطرح و یا مورد بحث و استدلال واقع نشد.

است برابر با ارزش عادلۀ آن در بازار. (۵) ارزش عادلۀ بازار را می‌توان چنین توصیف کرد:

ارزش عادلۀ بازار مبلغی است که خریدار راغبی بابت سهام
موسسه دایر بدون توجه به هیچگونه کاهش ارزش در اثر نفس
ملی شدن یا پیش‌بینی ملی شدن و نیز بدون در نظر گرفتن
حوادث بعدی که ممکن است ارزش سهام را افزوده یا کاهش
دهد، به فروشنده راغبی می‌پردازد. (۶)

از سوی دیگر، در عین حال که کاهش ارزش ناشی از مصادره خود مال باید نادیده گرفته شود، "دگرگونی‌های قبلی در شرایط عمومی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که احتمالاً در تاریخ مصادره در دورنمای بازرگانی موسسه تاثیر داشته‌اند باید در نظر گرفته شوند". صفحه ۱۶ حکم امریکن اینترنشنال گروپ، به شرح بالا، 4 Iran-U.S. C.T.R. at 107. دیوان در همان حکم گفته است که در ارزشیابی یک موسسه دایر "نه تنها ارزش خالص دفتری داراییهای شرکت بلکه عواملی چون حسن شهرت تجاری و سودآوری احتمالی شرکت در آینده با این فرض که شرکت زیر نظر مدیریت سابق آن ادامه فعالیت می‌داد نیز باید ملحوظ گردد". صفحه ۲۰ همان حکم، 4 Iran-U.S. C.T.R. at 109.

اظهارات طرفین

۳۵ - با توجه به روش ارزشیابی که عملاً مورد استفاده دیوان قرار گرفته است (بنگرید به بندهای ۵۱ - ۴۶ ذیل)، در اینجا صرفاً به اختصار به جمع‌بندی اهم مفروضات و استدلال‌ات طرفین پرداخته و از ورود به جزئیات فرمولهای مختلف ارزشیابی مورد استفاده خواهانها و خوانندگان خودداری می‌گردد.

۵- بنگرید به: صفحه ۲۰ حکم شماره ۳-۲-۹۳ (مورخ ۲۸ آذرماه ۱۳۶۲/۱۹ دسامبر ۱۹۸۳) صادره در پرونده امریکن اینترنشنال گروپ اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 4 Iran-U.S. C.T.R. 96, 109، صفحه ۱۰ حکم شماره ۱-۱۶۱-۱۸۴ (مورخ ۲۱ مردادماه ۱۳۶۴/۱۲ اوت ۱۹۸۵) صادره در پرونده آی‌ان‌ا کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 8 Iran-U.S. C.T.R. 373, 379، بندهای ۲۶۱ و ۲۷۷ حکم شماره ۱-۲۴-۳۱۴ (مورخ ۲۳ مردادماه ۱۳۶۶/۱۴ اوت ۱۹۸۷) صادره در پرونده استارت هوزینگ کورپوریشن و سایرین و جمهوری اسلامی ایران و سایرین، چاپ شده در 16 Iran-U.S. C.T.R. 112, 195, 201.

۶- صفحه ۱۰ حکم پرونده آی‌ان‌ا، مذکور در بالا، 8 Iran-U.S. C.T.R. at 380.

۳۶ - خواهانها بابت غرامت هر سهم صادره شده خود در البرز بدواً مبلغ ۲،۱۰۰ ریال مطالبه می‌کردند. در لوایح بعدی، آنها به تحلیل ارزشیابی چند کارشناس استناد کردند که قیمت های مختلفی برای البرز محاسبه کرده بودند. در جلسه استماع، خواهانها آقای رابرت رایلی را معرفی و منحصرأً به گزارش کارشناسی وی استناد کردند که ارزش هر سهم را ۲،۸۴۰ ریال تعیین نمود.

۳۷ - آقای رایلی رقم فوق‌الذکر را با استفاده از میانگین ضریبدار (weighted average) حاصله از سه روش ارزشیابی زیر بدست آورد: روش انباشتن دارایی، سرمایه‌گذاری در آمد حاصله و روش [ارزش] بازار. آقای رایلی در استفاده از هر سه روش، فرض را بر این قرار داد که البرز در زمان صادره شرکتی دایر بوده است. لذا قیمت های ارائه شده توسط آقای رایلی مشتمل بر ارزش حسن شهرت البرز به اضافه ارزش دارایی‌های عینی آن شرکت است.

۳۸ - در روش انباشتن دارایی، آقای رایلی نخست، برای منظور کردن اثرات تورم، ارزش دفتری البرز را با تعدیلاتی افزایش داد و در نتیجه ارزش دارایی‌های عینی خالص البرز مبلغ ۲/۵۱ میلیارد ریال تعیین شد. وی سپس با محاسبات خود به این نتیجه رسید که "ارزش دارایی دینی" البرز ۲/۹۹ میلیارد ریال است. با جمع این دو رقم و کسر بدهیهای دراز مدت البرز از آن و تقسیم رقم حاصله به تعداد سهام موجود و در دست داد و ستد شرکت رقم ۲،۸۰۳ ریال به عنوان ارزش هر سهم حاصل می‌گردد.

۳۹ - "روش سرمایه‌گذاری در آمد حاصله" فقط در موردی مصداق پیدا می‌کند که ارزیابی یک موسسه دایر مطمح نظر باشد. دلیل این امر اینست که در این روش برای درآمدهای آتی سهامداران، ارزش حال در نظر گرفته می‌شود که البته در موارد انحلال شرکت قابل اعمال نیست. آقای رایلی در تعیین رقم ۴/۳ میلیارد ریال به

عنوان سهام سرمایه، فرض کرده است که (۱) متوسط درآمد سالانه البرز کماکان ۳۹۱ میلیون ریال است، (۲) نرخ تورم ۱۰ درصد باقی می‌ماند و (۳) هزینه‌های سرمایه‌ای البرز در سطح ۱۹/۹۵ درصد باقی خواهند ماند. با محاسبه از طریق سرمایه‌گذاری در آمد حاصله، قیمت هر سهم ۲،۹۱۴ ریال خواهد شد.

۴۰ - روش سوم و بنابه اظهار آقای رایلی، روش مکمل [دو روش دیگر]، روش [ارزش] بازار است. نامبرده اذعان دارد که "روش ارزش بازار مبتنی بر مفروضات بسیاری است که در عالم واقع وجود پیدا نمی‌کنند، و بهمین لحاظ اعتبار زیادی برای آن قایل نمی‌شوم." آقای رایلی، با فرض اینکه آخرین قیمت معاملاتی سهام البرز در سال ۱۹۷۸ از قرار هر سهم ۲،۰۰۵ ریال بوده و با در نظر گرفتن ارزش اخیر هر سهم در سال ۱۹۹۰ که ۷،۰۱۲ ریال بود، از طریق یک منحنی خطی به رقم ۲،۷۵۴ ریال برای ارزش هر سهم در ژوئیه ۱۹۷۹ می‌رسد. کارشناس نامبرده، با استناد به میانگین خاص سه ارزشی که به طرق فوق محاسبه نمود، نتیجه می‌گیرد که ارزش هر سهم البرز در زمان سلب مالکیت ۲،۸۴۰ ریال بوده است.

۴۱ - خواندگان بدواً اظهار نمودند که ارزش دفتری هر سهم البرز در زمان سلب مالکیت ۸۳۶ ریال بوده است. در مراحل بعدی، با استناد به تجزیه و تحلیلی که توش راس از وضعیت مالی شرکت به عمل آورده بود، مدعی شدند که سهام مزبور در واقع ارزش منفی داشته‌اند. خواندگان در جلسه استماع منحصراً" به گزارش کارشناسی و شهادت آقای آنتونی تریسی، یکی از شرکای توش راس، استناد کردند.

۴۲ - گزارش توش راس با روش رایلی از این لحاظ اختلاف اساسی دارد که توش راس در مفروضات خود، البرز را در زمان سلب مالکیت شرکتی قابل دوام به حساب نیاورده است. گرچه توش راس در گزارش خود اذعان کرده است که البرز فی الواقع شرکت دایری بوده، مع الوصف ارزشیابی پیشنهادی توش راس برپایه فرض تبدیل

منظم دارائیهای شرکت در آینده به پول نقد به عمل آمده نه بر فرض دایر بودن شرکت. استدلال توش راس این بود که به دلیل وخامت وضعیت نقدینگی، بدهیهای سنگین و سایر مسائل متبلا به البرز، حفظ آن شرکت بصورت دایر متضمن خطر بزرگ انحلال اجباری آن در آینده نزدیک بود. لذا، توش راس روشی بر مبنای تبدیل منظم دارائیهها به پول نقد پیشنهاد کرد تا از مشکلات ناشی از چنین انحلال اجباری جلوگیری بعمل آید.

۴۳ - به منظور محاسبه نتایج چنین تبدیل منظمی، آقای تریسی عضو شرکت توش راس بسیاری از دارائیههای البرز را تنزیل نمود تا منعکس کنندهٔ نظر محتاطانه یک سرمایه‌گذار معقول باشد. در ستون بدهیهای البرز هیچگونه تعدیلی صورت نگرفته و گفته شده است که "ارزش دفتری ظاهرا" نمایانگر مبلغ واقعی قابل پرداخت در ارتباط با بدهیها است." در گزارش مزبور سپس نتیجه‌گیری شده است که بدهیهای البرز در تاریخ سلب مالکیت بیشتر از ارزش دارائیههای قابل تبدیل آن به پول نقد بوده است. توش راس ارزش خالص دارائیهها را منهای ۶۲۰ میلیون ریال برآورد نمود که با تقسیم آن بر تعداد سهام در دست داد و ستد البرز، قیمت هر سهم منهای ۴۱۷ ریال بدست می‌آید.

یافته‌های دیوان

۴۴ - برای حل تعارض بین نظرات کارشناسان خواهانها و خواندگان، دیوان ابتدا باید تعیین کند که آیا البرز در تاریخ مصادره مؤسسه‌ای دایر بود یا خیر. البرز محصولات اساسی متنوعی از جمله مواد دارویی، بهداشتی، مواد پاک‌کننده خانگی و مواد غذایی تولید می‌کرد. حتی در بحبوحه آشوبهای ناشی از انقلاب نیز می‌توان انتظار داشت که تقاضا برای چنین اقلامی در بازار تداوم داشته باشد. مقایسه شود با : بندهای ۶۳-۶۴ حکم شماره ۱-۳۱۷-۲۹۸ (مورخ دوم

اردیبهشتم ماه ۲۲/۱۳۶۶ آوریل ۱۹۸۷) صادره در پرونده سولاتایلز اینکوریوریتد و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 14 Iran-U.S. C.T.R. 223, 241-42 (در آن پرونده دیوان رای داد که بازار کاشی‌های تجملی در اثر انقلاب دچار تنزل شدید گردید)، و بند ۵۲ حکم شماره ۲-۱۹۷-۴۸۶ (مورخ هفتم تیرماه ۲۸/۱۳۶۹ ژوئن ۱۹۹۰)، صادره در پرونده سی‌بی‌اس اینکوریوریتد و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 25 Iran-U.S. C.T.R. 131, 148-49 (دیوان به این نتیجه رسید که انقلاب بر بازار موسیقی غربی در ایران اثر نامساعد داشته است).

۴۵ - صورت وضعیت‌های مالی البرز نیز تایید می‌کند که شرکت مزبور در واقع در دوران انقلاب نیز به کار ساخت، توزیع و فروش محصولات خود ادامه داد. صورت وضعیت‌های مالی موجود در پرونده نشان می‌دهند که فروش البرز در فاصله سالهای ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) تا پایان دوره مالی منتهی به ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۸ [۲۰ مارس ۱۹۸۰] بطور مداوم رو به افزایش بوده است. فی‌الواقع، در سال مصادره مورد بحث، میزان فروش آن بی‌سابقه بود و نسبت به سال قبل متجاوز از ۲ میلیارد ریال افزایش داشت. در آن سال البرز ۷۴ میلیون ریال زیان خالص گزارش داد و سود سهامی اعلام نکرد. البته به نظر می‌رسد که این زیان تا حدی ناشی از تعدیلات مربوط به اختلاس و مطالبات غیرقابل وصول باشد که می‌توان آنها را وقایع انتزاعی توصیف کرد. علیرغم زیان مزبور، این نتیجه‌گیری غیر معقول نیست که فعالیت‌های اصلی البرز حتی در سالهای ۸۰-۱۹۷۹ نیز تداوم داشت.

۴۶ - گزارشاتی که شرکت بلافاصله قبل از مصادره منتشر نموده نیز ثابت می‌کند که البرز موعسه‌ای دایر بوده است. گزارش مورخ ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [۱۶ مه ۱۹۷۹] به وضوح نشان می‌دهد که البرز در سراسر سال مالی منتهی به ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۷ [۲۰ مارس ۱۹۷۹] مشغول فعالیت بوده است. بنابه گزارش

مزبور، با وجود مشکلات حیاتی از جمله تاخیر در تحویل مواد اولیه، کمبود مواد اولیه، مشکلات حمل و نقل و تعطیل موقت برخی از واحدهای تولیدی، البرز توانست از عهده پرداخت حقوق کارکنان و ادامه تولید به نحو محدود برآید. در گزارش آمده است:

در شرایطی که بسیاری از شرکتها و کارخانجات عملاً قادر به پرداخت حقوق ماهیانه کارکنان خود نبودند و کارشان به تعطیل و توقف رسید، ما همه حقوق و مزایای کارکنان خود را به موقع و یا با مختصر تاخیر پرداخت کردیم و روی پای خود ایستادیم و لطمه‌ای به حسن شهرت و اعتبار شرکت وارد نشد.

در سوابق پرونده نیز مدارکی مربوط به آن زمان وجود دارد که نشان می‌دهند که البرز در ماههای منتهی به مصادره ادعایی، مؤسسه‌ای دایر بود. در نامه‌ای که آقای جواد خسروشاهی دو روز پس از انتصاب آقای سعیدی نوشت، اظهار شده است که شرکت از لحاظ مالی در وضع خوبی قرار داشته و ضمن حفظ تمامی مزایای کارکنان، فعالیت تولیدی را ادامه می‌دهد. علاوه براین، گزارش حسابرسان دولتی، متعاقب بررسی صورت حسابهای مالی مورخ ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۸ [۲۰ مارس ۱۹۸۰] البرز، حاکی از تغییر اوضاع فوق‌الذکر نمی‌باشد. با توجه به جمیع مطالب مذکور در بالا، نظر دیوان اینست که البرز در تاریخ سلب مالکیت مؤسسه‌ای دایر بوده است.

۴۷ - حال که دیوان به این نتیجه رسید که البرز در تاریخ مصادره مؤسسه دایری بوده، نیاز نمی‌بیند که به بسیاری استدلال‌های مطروحه در گزارش توش راس به تفصیل پاسخ دهد. استدلال‌های مزبور بر این فرض استوار شده‌اند که البرز نباید به عنوان یک مؤسسه دایر مورد ارزشیابی قرار گیرد. در عین حال، هرچند گزارش آقای رایلی مبتنی بر فرض دایر بودن شرکت است، قبول بسیاری از استدلال‌های نامبرده نیز برای دیوان مشکل است. بجای آن، به نظر دیوان ادله مربوط به قیمت متعارف

معاملاتی سهام البرز کاملاً" به موضوع ارتباط دارد. از آنجا که رویه ارزشیابی دیوان برای تعیین معادل کامل ارزش مال صادره شده بر مبنای فرض وجود خریدار و فروشنده راغبی است، ارزش سهام در بازار در زمان صادره بهترین معیار موجود برای ارزشیابی سهام البرز می‌باشد.

۴۸ - خواهانها نسخه‌ای از مجله تهران اکونومیست، یک مجله اخبار اقتصادی، را ارائه کرده‌اند که نشان می‌دهد در هفته منتهی به سوم آبانماه ۱۳۵۷ [۲۵ اکتبر ۱۹۷۸] سهام البرز از قرار سهمی ۲۰۰۵ ریال معامله می‌شد. خوانندگان نامه‌ای از دبیرکل بورس و اوراق بهادار تهران ارائه نموده‌اند که در آن آخرین نرخ معامله سهام البرز، قبل از تعطیل داد و ستد سهام مزبور در ماه نوامبر سال ۱۹۷۸، سهمی ۱۸۵۰ ریال ذکر شده است. دیوان گزارش سالانه بازار بورس تهران را بررسی کرده است. گزارش مزبور که در آوریل ۱۹۷۹ انتشار یافت نشان می‌دهد که سهام البرز قبل از صادره برای آخرین بار در ماه آبان ۱۳۵۷ [اکتبر یا نوامبر ۱۹۷۸] از قرار سهمی ۱۸۵۰ ریال معامله شده‌اند. برای حل تعارض بین ادله خواهانها و خوانندگان در این زمینه، دیوان از قیمت مندرج در گزارش سالانه به عنوان مبنای تجزیه و تحلیل ارزشیابی استفاده خواهد نمود.

۴۹ - از آنجا که آخرین معامله سهام البرز تقریباً "هشت ماه قبل از صادره سهام خواهانها در البرز صورت گرفت، دیوان مقتضی می‌بیند که رویدادهای فاصله زمانی مذکور را در نظر بگیرد. دیوان متقاعد شده است که اثرات انقلاب اسلامی بر ارزش سهام البرز را نمی‌توان نادیده گرفت. روشن است که اقتصاد ایران در اثر انقلاب مختل و دگرگون شد. هرچند که در قیمت سهام البرز در بازار در ماههای اکتبر و نوامبر بی‌تردید اثرات آشوبها تا آن تاریخ منظور شده است لیکن بسیاری از اختلالات مهم اقتصادی و سیاسی که در ماههای اول سال ۱۹۷۹ رخ داد، هنوز تا آن تاریخ رخ نداده بود. همانطور که اختلالات مزبور بر اقتصاد ایران در کل اثر گذاشته بود، بر سهام البرز نیز، چنانچه هنوز مورد معامله قرار می‌گرفتند، تقریباً" بطور یقین تاثیر می‌گذاشتند.

۵۰ - سرمایه‌گذار بالقوه‌ای که در تاریخ ضبط قصد خرید سهام البرز را داشت یقیناً به رویدادهای انقلاب توجه می‌کرد و ریسکهای سیاسی و اقتصادی ناشی از آنرا می‌سنجید. گزارش سالانه البرز برای سال مالی منتهی به ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۷ [۲۰ مارس ۱۹۷۹] به روشنی نشان می‌دهد که اغتشاشات بر عملیات البرز اثر سوء داشته‌اند. همانطور که در بند ۴۵ بالا گفته شد، در گزارش مزبور به کمبود مواد اولیه مورد نیاز تولید، مشکلات حمل و نقل، وقفه در کار و تعطیل موقت بعضی واحدهای تولیدی اشاره شده است. همچنین در گزارش مورخ ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [۱۶ مه ۱۹۷۹] آقای جواد خسروشاهی، که به دوره سه ماهه قبل از آن تاریخ مربوط می‌شد، عنوان شده است که مشکلات مذکور در بالا در اواسط سال ۱۹۷۹ به اوج خود رسیده بودند و شرکت از لحاظ مالی در وضع نامساعدی قرار داشته است. در واقع، صرف همین واقعیت که خواهانها و نیز برخی دیگر از اعضای خانواده خسروشاهی در سال ۱۹۷۸ موافقت کردند که دریافت سود سهام اعلام شده خود را به بعد موکول کنند، به روشنی نشان می‌دهد که البرز در آن زمان با مشکلات مالی مواجه بود.

۵۱ - در عین حال، نباید در مورد آثار انقلاب مبالغه یا بحث راجع به آن را به کلی گویی منحصر نمود. می‌توان فرض کرد که یک سرمایه‌گذار بالقوه می‌توانست بین سرمایه‌گذاریهایی که انقلاب بر آنها اثر منفی داشت با سرمایه‌گذاریهایی که منطقیاً انتظار می‌رفت بعد از فرو نشستن آشفته‌گیها مجدداً نضج گیرند، تمایز قایل شود. واضح است که البرز با توجه به نوع تولیداتش یعنی مواد دارویی، خانگی یا بهداشتی، برای ادامه حیات خود بعد از انقلاب، نسبت به شرکتهای توزیع کننده کاشیهای تجملی یا موزیک غربی در وضعیت بهتری قرار داشت. بنگرید به بند ۴۳ بالا. از طرف دیگر، خاطر نشان می‌سازد که وظیفه دیوان این است که ارزش سهام البرز را در ژوئیه ۱۹۷۹ تعیین نماید. در آن تاریخ این احتمال نیز وجود داشت که یک خریدار بالقوه راغب عمدتاً "تاکید بر دورنمای کوتاه مدت البرز و

غیرقابل پیش‌بینی بودن و عدم ثبات بازار آن زمان داشته باشد. از اینرو، نظر دیوان اینست که با در نظر گرفتن کلیه عوامل ذیربط برای تعیین ارزش عادلانه‌ای که یک خریدار بالقوه بابت سهام البرز در بازار می‌پردازد باید یک راه حل بینابین انتخاب نماید.

۵۲ - گرچه ادله موجود در پرونده حاضر در حدی نیست که دیوان بتواند براساس آن ارزش دقیق سهام البرز را در تاریخ صادره مشخص کند ولی دیوان می‌تواند تقریب معقولی به عمل آورد. پس از بررسی کلیه ادله موجود مربوط به ارزشیابی، دیوان به این نتیجه می‌رسد که رقم ۱۸۵۰ ریال، یعنی ارزش سهام البرز در آخرین معامله، رقم معقولی برای شروع محاسبات است. با توجه به اثرات فوق‌الاشعار انقلاب بر البرز، و با در نظر گرفتن اطلاعات موجود در دسترس عموم درباره شرایط انقلابی در فاصله پائیز ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] تا ۱۶ تیرماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئیه ۱۹۷۹]، به نظر دیوان بجاست که آخرین ارزش معاملاتی سهام البرز به میزان ۲۵ درصد، که نمایانگر کاهش بیشتری در ارزش عاده البرز در بازار طی هشت ماه بلافاصله قبل از صادره است، تنزیل گردد. بنابراین از لحاظ تعیین میزان غرامت، به نظر دیوان هر سهم البرز در تاریخ ضبط ۱۳۸۷/۵ ریال ارزش داشته است.

۵۳ - با توجه به مراتب بالا، دیوان بابت محرومیت خواهانها از حقوق مالکیت خود در البرز توسط دولت جمهوری اسلامی ایران، به شرح زیر حکم غرامت صادر می‌کند:

فیث لیتا خسروشاهی	۱۰،۱۱۰،۹۹۰	ریال	بابت ۷،۲۸۷/۲ سهم
سوزان پ. خسروشاهی	۱۸،۶۸۱،۳۰۰	ریال	بابت ۱۳،۴۶۴ سهم
مارسین پ. خسروشاهی	۱۸،۶۸۱،۳۰۰	ریال	بابت ۱۳،۴۶۴ سهم
کونین خسروشاهی	۴۵،۴۸۳،۷۷۶/۲۵	ریال	بابت ۳۲،۷۸۱/۱ سهم
کمرون خسروشاهی	۴۵،۴۸۳،۷۷۶/۲۵	ریال	بابت ۳۲،۷۸۱/۱ سهم

براساس نرخ رایج تبدیل دلار به ریال در تاریخ ضبط، یعنی ۷۰/۴۷۵ ریال به ازای هر دلار آمریکا، حکمی به مبلغ ۱۴۳،۴۶۹/۱۷ دلار به نفع فیث لیتا، ۲۶۵،۰۷۶/۹۸ دلار به نفع سوزان، حکمی به همین مبلغ به نفع مارسین و ۶۴۵،۳۸۸/۸۰ دلار به نفع کوین و به همین مبلغ به نفع کمرون صادر می‌گردد.

چهار - شرکت برادران خسروشاهی

الف - واقعیات و اظهارات

۵۴ - همانطور که در بالا خاطرنشان شد، کی‌بی‌سی در سال ۱۹۵۴ به عنوان یک شرکت سهامی خاص تشکیل و به کار واردات و صادرات و تجارت عمومی مشغول گردید. در سراسر مدت سازماندهی گروه البرز، شرکت کی‌بی‌سی به صورت سهامی خاص باقی ماند و به عنوان شاخه گروه البرز برای صادرات و واردات همگام با سایر شرکتهای مزبور به فعالیت خود ادامه داد.

۵۵ - سرمایه کی‌بی‌سی متشکل از ۱۲۰۰ سهم بی‌نام بود. خواهانها اظهار داشته‌اند که در اواخر سال ۱۹۷۸، برادران خسروشاهی کلیه ۱۲۰۰ سهم بی‌نام کی‌بی‌سی را برای خواهانها و نصرالله خسروشاهی به ایالات متحده ارسال داشتند تا در جای امنی نگهداری شود. خواهانها مضافاً اظهار نموده‌اند که ایشان به عنوان دارندگان سهام، نسبت به کلیه سهام مزبور مالکیت قانونی داشتند زیرا طبق ماده ۳۹ قانون تجارت ایران، سهام بی‌نام متعلق به کسی است که آنها را در تصرف دارد "مگر خلاف آن ثابت گردد". گرچه خواهانها در ابتدا مدعی مالکیت ۱۱۰۰ سهم از سهام مزبور بودند اما بعداً ادعای خود را به ۱۸۰ سهم تقلیل دادند و بالاخره در جلسه استماع مجدداً در درخواست خود تجدید نظر کرده و ادعای قبلی خود را به ۱۰۰ سهم کاهش دادند. خواهانها به این دلیل اینک تنها ۱۰۰ سهم مطالبه می‌کنند که برادران خسروشاهی، بنابه ادعای توافق کرده‌اند که خانواده هر یک از آنان مالک

یک ششم حقوق مالکیت سهام مزبور باشد. لذا خواهانها توضیح داده‌اند که نصرالله خسروشاهی مالک ۱۰۰ سهم و خواهانها نیز مالک ۱۰۰ سهم هستند، گرچه میزان دقیق مالکیت هر یک از خواهانها مشخص نشده است. خواهانها مدعی هستند که از اوایل سال ۱۹۷۹ تا تاریخ صادره سهام بطور مستمر مالک سهام مزبور بوده‌اند.

۵۶ - خواهانها استدلال می‌کنند که صادره سهام آنها در البرز موجب صادره بالفعل سهام آنها در کی‌بی‌سی نیز گردید زیرا کی‌بی‌سی "بنحو پیچیده‌ای با البرز مربوط بود." با اینکه خواهانها اذعان دارند که البرز و کی‌بی‌سی از نظر حقوقی دو شخصیت متمایز هستند اما تاکید می‌کنند که خانواده خسروشاهی هر دو شرکت را اداره می‌کرد و ادعا می‌کنند که امور روزمره شرکتهای مزبور عمدتاً در هم آمیخته بود. در این زمینه، خواهانها مضافاً اظهار می‌دارند که دفاتر مرکزی البرز و واحدهای عملیاتی وابسته بدان و کی‌بی‌سی همگی در ساختمان شماره ۲۴۷ در خیابان نادری تهران قرار داشتند.

۵۷ - خواندگان مقدمتاً "تعلق سهام مورد نظر در کی‌بی‌سی به خواهانها را تکذیب کرده و طی اولین استدلال خود می‌گویند که خواهانها ادله کتبی برای اثبات اینکه قبل از تاریخ انعقاد بیانیه حل و فصل مالک واقعی سهام مزبور بوده‌اند تسلیم نکرده‌اند. در تایید این استدلال، خواندگان شهادتنامه‌ای از آقای حسین فتح‌الله، مدیر عامل کی‌بی‌سی ارائه کرده‌اند که در آن اظهار شده است که نام خواهانها هیچگاه جزء اسامی سهامداران شرکت نبوده است. خواندگان مضافاً خاطر نشان ساخته‌اند که در صورتجلسات سهامداران کی‌بی‌سی در آن زمان از خواهانها به عنوان سهامدار نام برده نشده است.

۵۸ - بنابه اظهار خواندگان در صورتیکه رای دیوان براین قرار گیرد که خواهانها مالک ۱۰۰ سهم از سهام کی‌بی‌سی بوده‌اند، خواندگان تکذیب می‌کنند که ایران سهام

کی بی سی را در همان تاریخی صادره کرده که سهام البرز را بنابه ادعا ضبط نموده است. خواندگان با خاطرنشان ساختن این موضوع که شخصیت حقوقی کی بی سی جدا از البرز است استدلال می کنند که صادره ادعایی سهام خواهانها در البرز الزاما" به منزله صادره سهام آنان در کی بی سی نیست. علاوه براین، خواندگان یادآوری کرده اند که ادله تسلیم شده توسط آنها به روشنی ثابت می کند که کی بی سی تا مارس ۱۹۸۱، یعنی قبل از آنکه دفتر ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری انتصاب مدیران جدید برای کی بی سی را اعلام کند، توسط مدیرانی اداره می شد که صحیحا" و قانونا" توسط سهامداران شرکت انتخاب شده بودند.

ب - یافته های دیوان

۵۹ - شخصیت حقوقی کی بی سی از البرز جدا بود، لذا گرفتن سهام خواهانها در البرز الزاما" به معنی صادره سهام آنان در کی بی سی، به هر تعدادی که بوده است، نمی باشد. در فقد دلایل محکمی در اثبات وابستگی کامل البرز و کی بی سی از لحاظ اداری و عملیاتی، دیوان برای دلایل موجود در پرونده، حاکی از اینکه مدیران دولتی تا پیش از ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ برای اداره کی بی سی تعیین نشده بودند، اعتبار بیشتری قایل است. دیوان متقاعد نیست که علایق خواهانها قبل از تاریخ انعقاد بیانیه حل و فصل دعاوی صادره شده است. از اینرو، دیوان ادعای مربوط به کی بی سی را به دلیل فقد صلاحیت و بدون ورود به ماهیت واقعی علایق خواهانها در آن شرکت رد می کند.

پنج - بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران

الف - واقعیات و اظهارات

۱ - سهام خواهانها در بانک سرمایه‌گذاری

۶۰ - بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران در سال ۱۹۷۳ به صورت شرکت سهامی عام به منظور تجهیز سرمایه در جهت ایجاد واحدهای جدید تجاری در ایران تاسیس یافت. سهامداران این بانک عبارت بودند از شرکتهای معظم ایرانی، موسسات مالی، بانکهای خارجی و عده‌ای از اعضای خاندان خسروشاهی. طرفین پرونده حاضر توافق دارند که چهارنفر از خواهانها مجموعاً مالک ۳۳،۲۶۲ سهم طبقه "الف" در بانک مذکور بودند، بدین معنی که سوزان پ. و مارسین پ. هریک ۴۹۸۹ سهم و کوین و کمرون هریک ۱۱۶۴۲ سهم داشتند.

۶۱ - در تاریخ ۱۷ خردادماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئن ۱۹۷۹]، دولت ایران قانون ملی کردن بانکها را تصویب کرد که به موجب آن کلیه بانکهای ایران بلافاصله ملی شدند و دولت مجاز گردید که "نسبت به تعیین مدیر برای کلیه بانکها اقدام نماید." براساس قانون مذکور، دولت بانک سرمایه‌گذاری را ملی اعلام و هیئت مدیره جدیدی برای آن تعیین کرد. خوانندگان ادعا می‌کنند که دولت ترتیبی معین نمود که براساس آن سهامداران سابق می‌توانستند بابت زیان خود غرامت دریافت کنند. بنابه اظهار خوانندگان، در ماده ۱ لایحه قانونی مصوب چهارم تیرماه ۱۳۵۹ [۲۵ ژوئن ۱۹۸۰] آمده است که:

پرداخت بهای سهام سهامداران قبلی بانکها و... ملی شده معادل سرمایه و اندوخته‌های مندرج در گزارش حسابرسی بانکها... در تاریخ ۱۷ خردادماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئن ۱۹۷۹] پس از وضع زیانهای سنواتی خواهد بود.

۶۲ - خواهانها معتقدند که علیرغم تعیین ترتیبی برای پرداخت غرامت، با ملی شدن بانک سرمایه‌گذاری، حقوق آنها به عنوان سهامداران بانک مذکور مصادره شده است. ایشان اظهار می‌دارند که از تاریخ ملی شدن هیچگونه اطلاعیه رسمی از بانک یا راجع به بانک دریافت نکرده‌اند. خواهانها مدعی هستند که راجع به غرامت اطلاعیه‌ای دریافت نکرده و مشمول هیچگونه طرح پرداخت غرامتی نشدند. لیکن خواهانها نسخه‌ای از نامه مورخ ۱۷ خردادماه ۱۳۶۰ [هفتم ژوئن ۱۹۸۱] دبیر شورایی عالی بانکها را، که در پاسخ استفسار یکی از سهامداران بانک سرمایه‌گذاری درباره طرح پرداخت غرامت نوشته شده، به دیوان تسلیم نموده‌اند. در این نامه آمده است: (۱) بانک در تاریخ ۱۷ خردادماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئن ۱۹۷۹] مصادره گردید، (۲) شورای انقلاب اسلامی در تاریخ چهارم تیرماه ۱۳۵۹ [۲۵ ژوئن ۱۹۸۰] تصویب نمود که به "سهامداران قبلی" به نحوی غرامت پرداخت شود و (۳) "موضوع اخذ تصمیم راجع به چگونگی و تاریخ پرداخت" [غرامت] در دستور جلسه عمومی شورایی عالی بانکها قرار داده شده ولی تا تاریخ صدور این نامه، ۱۷ خردادماه ۱۳۶۰ [هفتم ژوئن ۱۹۸۱] هنوز درباره آن اقدامی نشده است.

۶۳ - خواندگان نهایتاً در دفاعیات خود در جلسه استماع اظهار داشتند که چون در لایحه قانونی مورد بحث ترتیبی برای پرداخت غرامت پیش‌بینی شده بود، ملی کردن بانکها موجب محرومیت خواهانها از حقتشان نسبت به دریافت غرامت مناسب نشده است. خواندگان ادعا می‌کنند که "کلیه سهامداران بانک سرمایه‌گذاری، منجمله خواهانها، می‌توانند در صورت استحقاق، مستقیماً" یا از طریق نمایندگان قانونی خود ارزش سهام خود را وصول نمایند. خواندگان مضافاً اظهار داشته‌اند که ادعای خواهانها نسبت به بانک سرمایه‌گذاری در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا نبوده است زیرا آنها "قبل از ثبت دادخواست اولیه خود حقوق و علائق مالکانه خود در بانک سرمایه‌گذاری را مطالبه نکرده‌اند."

۲ - سود سهام بانک سرمایه‌گذاری

۶۴ - و بالاخره، خواهانها ادعا می‌کنند که بانک سرمایه‌گذاری برای دوره مالی منتهی به ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۶ [۲۰ مارس ۱۹۷۸] بابت هر سهم ۹۰ ریال سود سهام اعلام کرد که خواهانها هرگز آنرا وصول نکردند. خواهانها، گزارش حسابرسی مورخ پنجم خرداد ۱۳۵۸ [۲۶ مه ۱۹۷۹] راجع به بانک سرمایه‌گذاری را مبنای استحقاق خود به دریافت سود سهام قرار داده‌اند. خوانندگان اظهار می‌دارند که هیئت مدیره بانک سرمایه‌گذاری هیچگاه سود سهام را تصویب و پرداخت نکرد و لذا نتیجه می‌گیرند که خواهانها محق به دریافت چنین سود سهامی نیستند.

ب - یافته‌های دیوان

۱ - سهام خواهانها در بانک سرمایه‌گذاری

۶۵ - از بررسی مطالب بالا دیوان به این نتیجه می‌رسد که قانون ملی کردن بانکها به وضوح موجب مصادره سهام خواهانها در بانک سرمایه‌گذاری گردیده و آنان استحقاق دریافت غرامت دارند. به نظر می‌رسد که طرفین موافق با این نتیجه‌گیری باشند که سهام خواهانها در بانک سرمایه‌گذاری در تاریخ ۱۷ خردادماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئن ۱۹۷۹] در اجرای قانون ملی کردن بانکها، که در همان تاریخ به تصویب رسیده است، مصادره شده است.

۶۶ - استدلال خوانندگان دایر بر اینکه خواهانها به دلیل وجود طرح پرداخت غرامت در ایران نمی‌توانند در این دیوان اقامه دعوی کنند، قابل پذیرش نیست. صلاحیت دیوان منوط به طی کامل مراحل دادخواهی داخلی نیست. برای مثال بنگرید به صفحه ۶ حکم شماره ۳-۱۳۲-۲۱ (مورخ ۲۰ دیماه ۱۳۶۱/دهم ژانویه ۱۹۸۳) صادره در پرونده رکسنورد و جمهوری

اسلامی ایران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 6, 10. 2. افزون بر این، نامه دبیر شورایی عالی بانکها مسلم می‌سازد که تا تاریخ ۱۷ خردادماه ۱۳۶۰ [هفتم ژوئن ۱۹۸۱] هیچ سهامداری بابت سهامش در بانک سرمایه‌گذاری گرامتی دریافت نکرده بود.

۶۷ - دیوان همچنین ناگزیر است این استدلال خوانندگان را رد کند که ادعای حاضر به دلیل عدم مطالبه خواهانها قبل از تاریخ بیانیه حل و فصل از صلاحیت دیوان خارج است. دیوان به کرات نظر داده است که برای چنین ادعایی هیچ مطالبه‌ای شرط قبلی برای این نتیجه‌گیری که ادعا در تاریخ بیانیه‌های الجزیره پابرجا بوده است نمی‌باشد. در پرونده حاضر، خواهانها خواستار دریافت سپرده‌های خود در بانک سرمایه‌گذاری نبوده بلکه خواستار دریافت ارزش علایق مالکانه در خود آن بانک هستند. بنابر این دو مورد فوق مشخصاً "با هم متفاوتند. از اینرو، نظر دیوان اینست که ادعا پابرجا بوده و قانون ملی کردن بانکها موجب مصادره علایق مالکانه خواهانها در بانک سرمایه‌گذاری شده است.

۲ - سود سهام بانک سرمایه‌گذاری

۶۸ - دیوان پس از بررسی سوابق دلیلی نیافته است که ثابت کند هیئت مدیره اجازه پرداخت سود سهام داده باشد. گزارش حسابرسی سال ۱۹۷۹ راجع به پرداخت سود سهام، که مورد استناد خواهانهاست، کافی نیست زیرا پرداخت سود سهام مستلزم تصویب هیئت مدیره است. از اینرو ادعای خواهانها بابت سود سهام پرداخت نشده بانک سرمایه‌گذاری به دلیل فقد دلیل رد می‌شود.

۳ - اعمال اخطار [پرونده الف - ۱۸] نسبت به ادعای خواهانها در ارتباط

یا سهام بانک سرمایه‌گذاری

۶۹ - همانطور که در مورد ادعای خواهانها بابت سهام البرز عمل شد، دیوان باید ابتدا به "مبحث اخطار" که توسط خواندگان عنوان شده است بپردازد. خواندگان می‌گویند که خواهانها به دلیل خرید سهامی که به اتباع ایران اختصاص یافته بوده از تابعیت ایرانی خود سوءاستفاده کرده و لذا دیوان نباید به آنها اجازه دریافت ارزش سهامشان در بانک سرمایه‌گذاری را بدهد.

۷۰ - سهام بانک سرمایه‌گذاری به دو طبقه "الف" و "ب" تقسیم شده بودند. برابر ماده ۶ اساسنامه بانک:

سهامی که به اتباع ایران تعلق دارد سهام "طبقه الف" و سهامی که به غیر اتباع ایران تعلق دارد سهام "طبقه ب" خواهد بود. هر سهم "طبقه ب" که به اتباع ایران منتقل شود توسط بانک به سهم "طبقه الف" تبدیل خواهد شد و متقابلاً هر سهم "طبقه الف" که به غیر اتباع ایران منتقل شود توسط بانک به سهم "طبقه ب" تبدیل خواهد شد.

در تبصره‌های ماده مزبور آمده است: (۱) مجموع سهام طبقه ب نباید از میزان ۲۵ درصد سرمایه جاری بانک تجاوز کند و (۲) بجز آنچه صریحاً در این اساسنامه ذکر شده است بین سهام طبقه الف و ب هیچگونه تفاوتی وجود ندارد.

۷۱ - خواندگان اظهار می‌دارند که خواهانها به هنگام خرید سهام طبقه "الف" بایستی تابعیت آمریکایی خود را پنهان کرده باشند زیرا در صورت علم و اطلاع بانک از تابعیت خواهانها، "خرید سهام مورد بحث عملاً" مقدور نبود.

۷۲ - خواهانها مصرند که به هنگام خرید سهام "طبقه الف" در بانک سرمایه‌گذاری، یا هر

تاریخی بعد از آن، تابعیت آمریکایی خود را کتمان نکرده‌اند. ایشان می‌گویند که قبل از خرید سهام هیچگاه راجع به تابعیتشان از آنها سؤالی نشد. خواهانها مضافاً اظهار می‌دارند که چون در زمان خرید سهامشان میزان مالکیت خارجیان به ۲۵ درصد نرسیده بود، حداقل با در نظر گرفتن محدودیت مالکیت خارجیان، غیرایرانیها می‌توانستند به همان سهولتی که آنها سهام "طبقه الف" را خریده بودند سهام "طبقه ب" را خریداری کنند. چنانچه سهم تقریبی خواهانها در بانک سرمایه‌گذاری، یعنی ۰/۰۰۸ درصد، به رقم ۱۸/۹ درصد سهام معتبر طبقه ب اضافه می‌شد [هنوز هم] حدنصاب ۲۵ درصد حاصل نمی‌گردید. بدین لحاظ، تحصیل سهام "طبقه الف" توسط خواهانها بدین معنی نیست که آنها از حقوق مالکیتی منتفع شده‌اند که قانوناً در اختیار غیرایرانیها نبود.

۷۳ - دیوان از بررسی سوابق پرونده متقاعد نشده است که خواهانها به هنگام خرید سهام "طبقه الف" در بانک سرمایه‌گذاری تابعیت مضاعف خود را پنهان یا از آن سوءاستفاده کرده باشند. ادله و مدارک به روشنی نشان می‌دهند که بطور کلی خارجیان از تملک سهام در بانک سرمایه‌گذاری مستثنی نبودند. در واقع، اتباع خارجی اجازه تملک سهام بانک سرمایه‌گذاری را، البته در حد ۲۵ درصد مقرر، داشتند. صرف صدور سهام برای خواهانها از طبقه‌ای که فقط مختص اتباع ایران بود دلیل براین نیست که خواهانها هنگام خریداری سهام تابعیت آمریکایی خود را پنهان کرده باشند. بنگردید به صفحه ۶ حکم صادره در پرونده گلپیرا مذکور در بالا، چاپ شده در 174 Iran-U.S. C.T.R. 2. علاوه براین، خواندگان مدرکی ارائه نکرده‌اند که ثابت کند خواهانها راجع به تابعیت آمریکایشان اظهار خلافی نموده یا آنرا کتمان کرده باشند. برای مثال، خواندگان هیچیک از سوابق بانکی راجع به نحوه اکتساب سهام توسط خواهانها و چگونگی معرفی خواهانها به بانک سرمایه‌گذاری را به دیوان تسلیم نکرده‌اند. مقایسه شود با: پرونده رابرت آر. شات و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، بند ۴۳ حکم

شماره ۱-۲۶۸-۴۷۴ مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۶۸ [۱۴ مارس ۱۹۹۰]، جای شده در 218 at 203 Iran-U.S. C.T.R. (در پرونده مزبور اعلامیه‌ای وجود داشت حاکی از آنکه دختر خواهان، یعنی صاحب سهام مورد اختلاف، در صورت ترک تابعیت ایرانی خود می‌بایست سهامش را به ایرانی دیگری منتقل می‌نمود). ظاهراً روشن است که دارندگان تابعیت مضاعف نمی‌توانستند سهام "طبقه ب" را خریداری کنند زیرا ایران تابعیت غیرایرانی آنها را به رسمیت نمی‌شناخت. علاوه بر این، چنانکه بانک در جلسه استماع تصدیق نمود و بطوری که از گزارش حسابرسی مورخ پنجم خردادماه ۱۳۵۸ [۲۶ مه ۱۹۷۹] مستفاد می‌گردد، مالکیت خارجی‌ان هیچگاه به حد نصاب ۲۵ درصد نرسید. براین اساس، خرید ۰/۰۰۸ درصد از کل سهام بانک سرمایه‌گذاری توسط خواهانها یقیناً در محدوده ۲۵ درصد حدود مجاز مالکیت خارجی‌ان قرار می‌گرفته است. مضافاً، یادداشتهای منضم به گزارش حسابرسی مورخ پنجم خردادماه ۱۳۵۸ [۲۶ مه ۱۹۷۹] مربوط به دوره مالی منتهی به ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۷ [۲۰ مارس ۱۹۷۹] حاکی از اینست که تنها ۱۸/۰۲ درصد مجموع سهام بانک سرمایه‌گذاری در تملک خارجی‌ان و دارای طبقه‌بندی "ب" بود. بنابراین، هنوز ۶/۹۸ درصد سهام بانک سرمایه‌گذاری برای خارجی‌ان موجود بود و کل ۰/۰۰۸ درصد مالکیت خواهانها به سهولت می‌توانست در محدوده مزبور قرار گیرد. به علاوه، دلیلی وجود ندارد که خواهانها با تملک سهام "طبقه الف" نفع خاصی برده باشند. با توجه به کلیه اوضاع و احوال مذکور در بالا، دیوان نتیجه می‌گیرد که دلیل کافی وجود ندارد که خواهانها در زمان اکتساب سهام بانک سرمایه‌گذاری یا بعد از آن، از تابعیت ایرانی خود استفاده کرده باشند تا از مزایایی بهره‌مند گردند که طبق قوانین ایران مختص اتباع ایران بوده است و یا به هر طریق، نحوه عمل آنان چنانچه بوده که عدم صدور حکم به نفع ایشان در رابطه با ادعای حاضر را توجیه کند.

۴ - ارزشیابی

۷۴ - خواهانها در ابتدا بابت هر سهم خود در بانک سرمایه‌گذاری مبلغ ۱۶۰۰ ریال غرامت مطالبه کردند و بعداً این مبلغ را به ۱،۶۵۰ ریال بابت هر سهم افزایش دادند که این رقم مساوی میانگین ارزش رایج معاملاتی سهام بانک سرمایه‌گذاری طی دوره اول فروردین الی سوم آبانماه ۱۳۵۷ [۲۱ مارس الی ۲۵ اکتبر ۱۹۷۸] می‌باشد. خواهانها مضافاً مدارکی تسلیم کرده‌اند که نشان می‌دهد آخرین قیمت معامله هر سهم از سهام بانک سرمایه‌گذاری ۱۵۷۵ ریال بوده است.

۷۵ - در جلسه استماع، آقای رایلی، کارشناس خواهانها رقم ۱۸۳۰ ریال را به عنوان قیمت هر سهم بانک سرمایه‌گذاری پیشنهاد نمود. آقای رایلی این رقم را از طریق محاسبه معدل خاص آخرین نرخ رایج معاملات سهام و ارزش دفتری هر سهم در سال ۱۹۷۸ بدست آورده بود. بنابه اظهار آقای رایلی، این برآورد بسیار محتاطانه‌ای برای ارزشیابی است، زیرا "بانکها معمولاً" به نرخی بالاتر از ارزش دفتری ارزشگذاری می‌شوند.

۷۶ - خواندگان با ارزشیابی خواهانها مخالفت کرده و در جلسه استماع اظهار داشتند که دولت به سهامداران سابق بانک سرمایه‌گذاری بابت هر سهم ۸۹ درصد ارزش اسمی آن یعنی ۸۹۰ ریال پرداخت کرده است. نظر خواندگان این بود که این رقم برای محاسبه غرامت خواهانها نیز مناسب است.

۷۷ - همانطور که در بند ۳۳ بالا گفته شد، طبق عهدنامه مودت، خواهانها محق به دریافت معادل کامل سهام صادره شده خود در بانک سرمایه‌گذاری هستند. لذا مبلغ ادعایی پرداخت شده توسط دولت به سایر سهامداران بانک سرمایه‌گذاری هرچند موثر در مقام است ولی تعیین کننده نیست. دیوان مکلف است ارزش سهام

خواهانها در بانک سرمایه‌گذاری را خود راساً تعیین نماید. همانطور که در مورد ارزشیابی البرز عمل شد، به نظر دیوان ادله مربوط به ارزش واقعی سهام بانک سرمایه‌گذاری در بازار در سال ۱۹۷۸ به ویژه در اینجا کاربرد دارد. بنگنید به بند ۴۶ بالا. در این خصوص دیوان ملاحظه می‌نماید که سهام بانک سرمایه‌گذاری در ماههای آوریل و مه ۱۹۷۸ در بالاترین قیمت خود از قرار هر سهم ۱۸۵۰ ریال معامله می‌شده و آخرین نرخ معاملاتی سهام مذکور در اکتبر ۱۹۷۸ رقم ۱۵۷۵ ریال بوده است.

۷۸ - دیوان برای تعیین ارزش سهام بانک سرمایه‌گذاری در ۱۷ خردادماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئن ۱۹۷۹] از همان روش مورد استفاده در ارزشیابی سهام البرز استفاده خواهد نمود. بنابراین به نظر دیوان معقول است فرض شود که در آخرین بهای معامله سهام در اکتبر ۱۹۷۸ یعنی رقم ۱۵۷۵ ریال اثرات رویدادهای انقلاب بر بانک سرمایه‌گذاری تا آن تاریخ منعکس شده است. سپس برای ملحوظ نمودن رویدادهایی که در فاصله آخرین معامله و تاریخ مصادره سهام رخ داد، لازمست بهای مزبور تعدیل گردد. همانطور که فوقاً گفته شد، ادله حاکی از اینست که رویدادهای انقلاب بر البرز اثر سوء^۶ داشت. بنگنید به بند ۴۹ بالا. در فقد دلایل معارض، به نظر دیوان این نتیجه‌گیری معقول است که بانک سرمایه‌گذاری نیز تحت تاثیر سوء^۶ همان رویدادها قرار گرفت. تنزل قیمت سهام آن در فاصله ماههای مه تا اکتبر ۱۹۷۸ حتی سریع‌تر از کاهش قیمت سهام البرز طی همان دوره بود. با در نظر گرفتن کلیه عوامل ذیربط در پرونده حاضر، دیوان نتیجه می‌گیرد که عادلانه است آخرین قیمت معاملاتی سهام بانک سرمایه‌گذاری یعنی ۱۵۷۵ ریال به میزان ۳۰ درصد تنزیل شود. با اعمال این تنزیل، قیمت هر سهم از سهام مزبور ۱۱۰۲/۵ ریال خواهد شد.

۷۹ - طرفین توافق دارند که چهار نفر از خواهانها، یعنی سوزان، مارسین، کوین و کمرون، مجتمعا" مالک ۳۳،۲۶۲ سهم از سهام بانک سرمایه‌گذاری بودند. از اینرو دیوان بابت غرامت محروم شدن چهار خواهان فوق‌الذکر از علایق مالکیت خود در بانک سرمایه‌گذاری توسط دولت جمهوری اسلامی ایران، به شرح زیر حکم می‌دهد:

سوزان پ. خسروشاهی	۵،۵۰۰،۳۷۲/۵ ریال	بابت ۴۹۸۹ سهم
مارسین پ. خسروشاهی	۵،۵۰۰،۳۷۲/۵ ریال	بابت ۴۹۸۹ سهم
کوین خسروشاهی	۱۲،۸۳۵،۳۰۵ ریال	بابت ۱۱۶۴۲ سهم
کمرون خسروشاهی	۱۲،۸۳۵،۳۰۵ ریال	بابت ۱۱۶۴۲ سهم

با تبدیل ارقام ریالی فوق به دلار به نرخ ۷۰/۴۷۵ ریال به ازای هر دلار، بنگنید به بند ۵۲ بالا، مبلغ ۷۸،۰۴۷/۱۴ دلار به نفع سوزان پ. و همان مبلغ به نفع مارسین پ. و مبلغ ۱۸۲،۱۲۵/۶۵ دلار به نفع کوین و همان مبلغ به نفع کمرون حکم داده می‌شود.

شش - بهره

۸۰ - برای جبران خسارت متحمل خواهانها در اثر عدم پرداخت غرامت توسط خواندگان در زمان ضبط اموال آنان، به نظر دیوان عادلانه است که بهره ساده به نرخ ۸/۶ درصد از تاریخ سلب مالکیت، به خواهانها پرداخت شود.

هفت - هزینه‌های داوری

۸۱ - هریک از طرفین باید هزینه‌های داوری مربوط به خود را تقبل نماید.

هشت - حکم

۸۲ - به دلایل پیشگفته،

دیوان به شرح زیر حکم صادر می‌کند:

الف - ادعای مصادره سهام خواهانها در شرکت برادران خسروشاهی به دلیل فقد صلاحیت رد می‌شود.

ب - ادعاهای عدم پرداخت سود سهام شرکت سرمایه‌گذاری البرز و بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران، که حسب ادعا قابل پرداخت بوده‌اند، به علت فقد دلیل رد می‌شوند.

ج - خواننده، دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف است به هریک از خواهانها مبالغ زیر را بابت غرامت مصادره سهام آنان در واحدهای نامبرده زیر بپردازد:

در شرکت سرمایه‌گذاری البرز:

— به فیث لیتا خسروشاهی مبلغ یکصد و چهل و سه هزار و چهارصد و شصت و نه دلار و هفده سنت (۱۴۳،۴۶۹/۱۷ دلار آمریکا) به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۶ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۶ تیرماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئیه ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از حساب تضمینی به خواهان خواهد داد،

— به سوزان پ. خسروشاهی مبلغ دویست و شصت و پنج هزار و هفتاد و شش دلار و نود و هشت سنت (۲۶۵،۰۷۶/۹۸ دلار آمریکا) به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۶ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۶ تیرماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئیه ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از حساب تضمینی به خواهان خواهد داد،

— به مارسین پ. خسروشاهی مبلغ دویست و شصت و پنج هزار و هفتاد و شش دلار و نود و هشت سنت (۲۶۵،۰۷۶/۹۸ دلار آمریکا) به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۶ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۶ تیرماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئیه ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از حساب تضمینی به خواهان خواهد داد،

— به کوین کیوان خسروشاهی مبلغ ششصد و چهل و پنج هزار و سیصد و هشتاد و هشت دلار و هشتاد سنت (۶۴۵،۳۸۸/۸۰ دلار آمریکا) به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۶ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۶ تیرماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئیه ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از حساب تضمینی به خواهان خواهد داد،

— به کمرون کامران خسروشاهی مبلغ ششصد و چهل و پنج هزار و سیصد و هشتاد و هشت دلار و هشتاد سنت (۶۴۵،۳۸۸/۸۰ دلار آمریکا) به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۶ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۶ تیرماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئیه ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار

امانی به بانک امین دستور پرداخت از حساب تضمینی به خواهان خواهد داد،

و در بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران:

— به سوزان پ. خسروشاهی مبلغ هفتاد و هشت هزار و چهل و هفت دلار و چهارده سنت (۷۸،۰۴۷/۱۴ دلار آمریکا) به اضافه بهره ساده به نرخ ۸/۶ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۷ خردادماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئن ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از حساب تضمینی به خواهان خواهد داد،

— به مارسین پ. خسروشاهی مبلغ هفتاد و هشت هزار و چهل و هفت دلار و چهارده سنت (۷۸،۰۴۷/۱۴ دلار آمریکا) به اضافه بهره ساده به نرخ ۸/۶ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۷ خردادماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئن ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از حساب تضمینی به خواهان خواهد داد،

— به کوین کیوان خسروشاهی مبلغ یکصد و هشتاد و دو هزار و صد و بیست و پنج دلار و شصت و پنج سنت (۱۸۲،۱۲۵/۶۵ دلار آمریکا) به اضافه بهره ساده به نرخ ۸/۶ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۷ خردادماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئن ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از حساب تضمینی به خواهان خواهد داد،

— به کمرون کامران خسروشاهی مبلغ یکصد و هشتاد و دو هزار و صد و

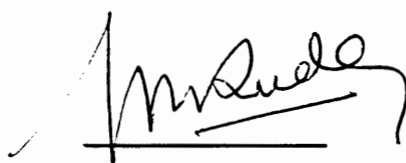
بیست و پنج دلار و شصت و پنج سنت (۱۸۲،۱۲۵/۶۵ دلار آمریکا) به اضافه بهره ساده به نرخ ۸/۶ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۷ خردادماه ۱۳۵۸ [هفتم ژوئن ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از حساب تضمینی به خواهان خواهد داد.

د - دعاوی مطروح علیه کلیه خواندگان دیگر رد می‌شود.

ه - هریک از طرفین باید هزینه‌های داوری مربوط به خود را تقبل نماید.

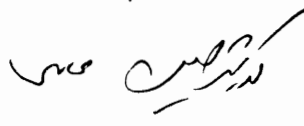
و - بدینوسیله حکم حاضر برای ابلاغ به کارگزار امانی به رئیس دیوان تسلیم می‌شود.

لاسه، به تاریخ ۹ تیر ۱۳۷۳ برابر با ۱۶/۳۰ / ۱۹۹۴

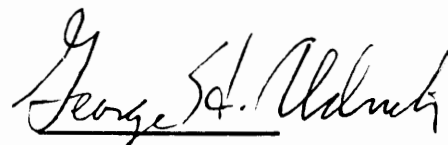


خوزه ماریا رودا
رئیس شعبه دو

به نام خدا



کورش حسین عاملی



جرج اچ. آلدریچ

نظر موافق با نتیجه در بند اجرایی ۸۲ (الف)، (ب)، (د) و (ه)؛ نظر مخالف با نتیجه در بند اجرایی ۸۲ (ج) و (و).
به نظر مخالف رجوع شود.